

شما ادعا میکنید که امام خمینی را بعنوان یک رهبر قبول دارید و تمام گفته‌های او را گوش کرده و هدف ایشان را پیروی کرده و می‌کنید.

مگر هدف آقا برای زنها چیزی جز این میباشد که فرموده‌اند «ما با آزادی زنان مخالف نیستیم ما با فساد مخالفیم.»

«زن و مرد همه آزادند... ما میخواهیم زنان آزاد و مثل سایرین آزاده باشند.»
میگوئید حجاب واقعی زن عفاف و دانش اوست. درست ولی این مرحله‌ای از حجاب است. چه کسی بشما گفت چادر سر کنید؟ و یا روبند و پیچه بزنید؟ مگر صدیقه رضائی و یا محبوبه متحدینها چادر و روبند داشتند؟ آنها دارای حجاب شرعی بودند.

مگر بشما چیزی غیر از این گفته‌اند.

آقا فرموده‌اند خود را بپوشانید. حال هر طور که میدانید برازنده یک خانم مسلمان واقعیست.

خانم واثقی شما خانمهای قلعه را چادری معرفی کردید. همچنانکه اطلاع دارید همه فیلم‌های سکسی و مجله‌های منحرف کننده را در خانه دختران پدري تکثیر میکردند که ادعا داشت آزادی زن را برای زنان ایران به ارمغان آورده است. و این زن خود نمونه یک زن آزاد و باسواد و مدافع حقوق زنان ایران بود. در زمان طاغوت این اسلام با آزادی که پدر اشرف آورد و دختر مدافع آن بود مخالف بوده و میباشد.

شما از اسلام چیزی غیر از این می‌پندارید؟ با امید بیداری هر چه بیشتر زنان ایران.

احترام موسوی

آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۸

نامه سرگشاده یک دختر به پدران و برادران قانونگذار
روزنامه آیندگان

پدران و برادران قانونگذار، روی سخنم با شماست و بخصوص با شما که مراقب باشید بار دیگر غفلت نکنید. دختران و خواهران شما در این مملکت بخصوص بدلیل قوانین خاص حقوقی و مدنی و روابط غیرعادلانه اجتماعی استثمار دوگانه یا دولایه میشوند. باز هم روی سخنم بخصوص با شماست که بدلیل مرد بودن و قانونگذار بودن مسئول مستقیم یک لایه از این استثمار بوده‌اید و هستید. اگر باز هم قرار است فقط شما قوانین را بنویسید عدالت را رعایت کنید اصل تساوی و عدم تبعیض جنسی را در نظر بگیرید. استثمار فرد از فرد را حداقل قانوناً از بین

ببرید و بهانه قانونی بدست پسران خود و ما ندهید. منم مثل جمعی از برادران و خواهرانم معتقدم که روابط غلط اقتصادی — سیاسی و اجتماعی سبب اصلی این تبعیض و عدم تساوی است و روابط اقتصادی — اجتماعی باید تغییر کند تا تبعیض و استثمار فرد از فرد از بین رود. ولی غرضم از این نامه و بخصوص مخاطب قرار دادن شما اینست که شما قانون را صحیح و برابر و بدون تبعیض جنس و نژاد و طبقه بنویسید کاربرد اجتماعی آن با خود ما و تربیت ما و تعویض روابط اقتصادی و اجتماعی ما. ما بنام دختران شما و مادران آینده این مملکت از شما این درخواست را داریم که بانوشتن قوانین برابر برای ما این امکان را بوجود آورید که ما به برادرانمان بچشم دوستانی مساوی نه استثمارگرانی ظالم بنگریم. در قرآن قوانینی هست مانند ازدواج — ازدواج منقطع (صیغه) — طلاق — شهادت — قضاوت — ولایت — وکالت — تمکین که در آنها تبعیض و اختلاف جنسیت شدیداً بچشم میخورد. اگر ناچرید این قوانین را در قوانین مدنی و اساسی ما بگنجانید برای هر یک راه حل مناسبی پیدا کنید که در آنها تبعیض جنسی کاملاً از بین برود.

برادران عزیزم، پدران قانونگذارم، ما دردهائی داریم که فقط خود ما آنها را می فهمیم، باید زن باشید تا متوجه مسائل ما بشوید، بگذارید خود ما در سرنوشت خودمان دخالت مستقیم داشته باشیم، نماینده ای داشته باشیم که تمام مسائل ما را بفهمد، از ما بماند و از بالا نیاشد، مهربان باشد و درد زن ایرانی، مادر شما و خواهرتان را بفهمد، بفهمد که استثمار جنسی و استثمار طبقاتی و فرد از فرد با ما چه کرده است. متوجه باشد که وقتی مسئله ای مانند حجاب طرح میشود و آنقدر عکس العمل شدید در مقابل آن بوجود می آید از کنار آن آسان نگذرد و بداند که این خود استثمار جنس اول یعنی مرد از جنس دوم است نه رجوع به سنت که اگر مسئله سنت پیاده کردن بود چرا عبا و عمامه مطرح نشد؟ و یا اگر انقلابی شده زن و مرد در آن سهمیم بوده اند و برای حفظ میراثهای این انقلاب حجب و حیا و اخلاق و درستی هم جزء واجبات است چرا فقط پوشش و حجاب زن مطرح شد نه ساده پوشی و نجابت مرد و زن؟

نقش مادر بودن ما را اگر واقعاً برایش احترام قائلید در رابطه با حقوق اجتماعی اقتصادی — سیاسی برابر برای ما جبران کنید، احترامی را که قرآن برای زن قائل است برای ما ملموس کنید، ما را هم سطح خود بدانید و در همه چیز مشارکت دهید، اگر فعلاً استحقاق مشارکت نداریم قانوناً این راه را برای دختران خود و مادران آینده این مملکت سد نکنید و مانع قانونی پیش پای فردای آنها نگذارید، و بالاخره اخلاقاً

و رفتاراً کمی مهربانتر و واقع بین تر باشید و بدانید که ما در گذشته خراب این مملکت نسبت به شما مردان سهم کمتری از خرابکاری داشته ایم ولی در بازسازی آن می خواهیم سهم برابر با شما را داشته باشیم. ما در این خانه نقش مستخدمانی را داشته ایم که اگر خانه از پای بند و یران شد نمی بایست که تیز خنجرتان متوجه اشتباهات سطحی و ظاهری ما مانند لباس و آرایش و تجمل ما میشد که در این خصوص هم تازه سهم بیشتری از برادرانمان نداشتیم.

و اما در کارگاه و کارخانه با عدم تساوی مزد روبرو بودیم و در خانه هم خانه دارانی که در کارگاه، کارخانه، اداره و اجتماع کوچکترین رفاهی در از بین بردن سنگینی وظایف خانه داری، بچه داری، شوهرداری ما ایجاد نکرد. می بینید که دل ما چقدر پراست؟

پدران و برادران، اگر تمام تبعیضات قانونی را از بین ببرید فقط یک لایه از این استثمار را از بین برده اید، لایه دوم که عمیقتر است برجاست. ما زنان زحمتکشان این مملکت هستیم. منافع ما و آزادی ما از آزادی زحمتکشان جدا نیست. ما میدانیم این لایه دوم استثمار را باید خود ما و با آگاهیمان و مبارزه بسیار طولانی از بین ببریم. بامید لحظه و روزی که برابری و برادری است.

مریم رضا

آیندگان، ۱۶ فروردین ۱۳۵۸

چرا انقلاب را به رکود می کشانیم؟!

مehوش صنعتی

جای بسی تأسف است که این روزها باز هم همان خمودگی و افسردگی قبل از شروع انقلاب را از چهره ها بخوبی میخوانیم. با این تفاوت که آن زمان دلزدگی از آدم کشی ها و مظالم استعمار بود و حالا دلهره ناشی از عاقبت این انقلاب و اضمحلال دست آوردهایش بدست فرصت طلبانی که سخنرانیها و فریادهای شعارگونه شان چرخهای انقلاب را دارند از حرکت باز میدارند، قدرت طلبانی که پابرهنگه ها را وجه المصالحه قرار داده و از سادگی و بی اطلاعیشان در مورد مسائل بنیادی جامعه برای رسیدن بمقاصد خویش سوء استفاده میکنند. اینان با رسیدن بموقعیتی این چنین که پیروزی انقلابش مینامند چنان بخویش غره شده و احساس برتری میکنند که با رفتار خودپیمانه خود البته بدون توسل بزور قوای نظامی ولی با تلقیح موهومات و نظریات بظاهر مذهبی افکار گروهی از مردم را تخدیر کرده و با

استفاده از نیروی تهاجمی آنها هرگونه جنبش و واکنشی را بخیال خود برای گروه دیگر غیرممکن میسازند. اینها این سیستم را با چنان مهارتی پیاده میکنند که طبقه ستمدیده کورکورانه مدافع خطی میشوند که خود آنها را به بیراهه انقلاب خواهد کشانید.

زیربنای هر انقلابی بنا به تجربه تاریخی اعتماد و اطمینان به رهبران و مجریان اهداف انقلاب است و با فقدان آن هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید. اعتماد کورکورانه که توده آلتی بوده و بدون اراده و تفکر موید نظریات و اهداف و یا مخالف آن باشند رکود فکری و اجتماعی را باعث شده و استبداد را بارمغان خواهد آورد، ولی اعتماد آگاهانه، موید رهبری درست و ضامن حقوق و سرنوشت و اراده توده‌ها می‌باشد. مجریان هدفهای انقلابی واقعی اگر در پشتیبانی از منافع جامعه صادق باشند در پرورش و استحکام این نوع اعتماد خواهند کوشید و نه تنها طبقه خاصی را بر علیه دیگر اقشار جامعه علم نمیکنند بلکه سعی وافر در تلفیق و آشتی بین طبقات مختلف خواهند داشت، در واقع اینان در خلاف مسیر جهت انقلاب حرکت میکنند و روز بروز تخم نفاق و کینه و بدبینی را میان مردم و نسبت بیکدیگر میپراکنند.

این گروه و سازمانهای وابسته به آنها دارای هدفهای خاص و محدودی هستند که می‌خواهند آنها را بمرحله اجرا درآورند. یکی از علائم مشخصه ایشان لفاظی، سخنرانیهای عوام‌فریبانه و ارائه تئوریهایی است که بالقوه ایده‌آل همگان می‌باشد، ولی بتجربه دریافته‌ایم که این تنگ‌نظران صاحب بینشی محدود بوده و بخلاف وحدتی که از آن سخن میگویند افکار و رفتارشان با وحدت ملی متضاد بوده و همواره سعی شان در شکستن صفوف انقلاب و تفرقه افکنی و ایجاد چند دستگی میان اقشار مختلف جامعه بوده است. اینها فعالیتشان خطی مشی فرصت طلبانه‌ای را دنبال مینماید. اینان مسایل را از یک دریچه نگریسته و آنچه خارج از محتوای فکری‌شان باشد مطرود دانسته دیگران را به کفر و ضد انقلابی بودن و غیره متهم میکنند. در این حالت اگر کسی آنان را به جمود فکری متهم کند به شدت خشمگین شده و با تما قوا حتی بقیامت جان و حیثیت اجتماعی دیگران از خود دفاع میکنند. زیرا بخیال خود به تئوری انقلاب از همه آگاه‌ترند. با این وجود چشم و گوششان نیز بروی واقعیتهای و خواسته‌های توده بسته خواهد ماند. انگشت گذاشتن بروی احساسات ملی و مذهبی کسانی که بظاهری ایمانند و حجابی ندارند و تظاهر باسلام هم نمیکنند انفجاری عظیم ببار خواهد آورد. این توهین‌ها و اتهامات ناروا از

جانب مسئولان امر (که خود ناصادقشان بیش از دیگران مستحق آن هستند) دیگر قابل تحمل نیست. اینها که شناسائیشان از جامعه، فرهنگ، مذهب و مسائل سیاسی و اقتصادی ایران از طریق مجلات خارجی و خارج از ایران حاصل شده است و شاید که زندگهای خصوصیشان با مبانی اسلام مغایرت داشته باشد چگونه بخود اجازه میدهند که این چنین با گفتن بسم الله و با تظاهر به مسلمان واقعی بودن دیگرانی را مورد اتهام قرار دهند که شاید از آن حجاب دار و مدعی اعتقاد به اسلام مسلمان تر، عفیف تر و مومن تر باشند.

این تحریکات نتایجی ببار آورده است که مظاهرش را بوضوح در جامعه می بینیم، که چطور اکثر کسبه به خواهران بی حجاب مسلمان جنس نمی فروشند. بعضی از رانندگان وسائط نقلیه آنها را بمقصد نمی رسانند، نگاههای مهربان در کوچه و خیابان به تیرهای زهرآگین کینه و دشمنی تبدیل شده است. همبستگی ها دارند از هم می گسلند و عطوفت ها به بیرحمی تبدیل می گردند.

فساد یک مسئله نهادی و اخلاقی است و کاملاً بستگی به نوع شخصیت و روان آدمی دارد و این خود یک چیز کیفی است نه کمی، بنابراین حجاب نمی شناسد. انسان خطاپذیر است هر که میخواهد باشد، اگر کسی طبعش آماده پذیرش فساد باشد هم در زیر حجاب فاسد خواهد شد و هم بدون آن. پس معیار ایمان و عفت و تقوی را برپایه یک پوشش نمی توان گذاشت. با فساد این چنین مبارزه نمی توان کرد، زیرا هرچه دایره سختگیری و تحمیل تنگ تر گردد، فساد مفرد دیگری خواهد جست و در پشت دیوارهای بسته عظیم تر و خانمان براندازتر پنجه هایش را در اجتماع فرو خواهد برد.

هرچه دیوارهای میان زن و مرد را ضخیم تر کنند آنها را نادانسته بهم نزدیک تر خواهند نمود و آنوقت فرصت ها و لحظه هاست که فساد را عمیقاً توسعه خواهد داد. اینها ظاهر را می پوشانند، با باطن چه میکنند؟ باید دید آیا این انقلاب ذات و اخلاقیات شکل گرفته و مقاوم را هم تغییر داده است؟ خیر. پس باید بکوشیم تا همه نیروها را همزمان بحرکت درآوریم. آنچه که بیش از تأمین مسکن و آب و نان اهمیت بسزائی دارد ترکیه اخلاقی فرد فرد جامعه است. افراد باید در ابتدا آمادگی پذیرش دست آوردهای انقلاب را داشته باشند تا بتوانند بسیار بموقع و بحق از آن استفاده نمایند. و این نه از راه تحمیل عقاید بلکه از راه ایجاد پلهای آشتی پذیر میان اقشار و طبقات مردم و نیز بین سنتها و نیازهای کنونی جامعه بدست خواهد آمد. ولی مجریان و مسئولان انقلاب خلاف این عمل میکنند. و گاه با طرح ریزی برنامه هائی

که بکلی با واقعیت ملی، تاریخی و خصوصیات توده‌ها مغایرت تام دارد به شدت به آرمان‌های انقلابی لطمه میزنند.

در یک انقلاب هیچ چیز بدتر از این نیست که یک مقام مسئول مطالبی را عنوان کند که از صفات بارز انقلابی سخن بگوید ولی در عمل خود فرسنگها از آن فاصله داشته باشد مثلاً در مورد متشکل ساختن توده‌ها و برآوردن خواسته‌های گروهی از این توده سنگ بر سینه بکوبد و فریاد کند اما خود سالها بدور از آن توده‌ها مانده باشد. یک انقلابی نباید تنها به سخن گفتن و اندرز دادن اکتفا کند بلکه باید بنحوی این اهداف را به حقایق روشن و قابل لمس در سطح جامعه تبدیل نماید که همه با آن زیست میکنند.

فرصت طلبان را در وقت سخن گفتن از انقلاب نمیتوان شناخت و نیز نمی‌توان تمایزشان را از افراد انقلابی واقعی بهنگام فریاد زدن و از خلال شعارهایشان دریافت. زیرا فرصت طلب است که بس زیبا و دلفریب از صفات انقلابی سخن میگوید و با فلسفه بافی و سفسطه زیرکانه شنونده را مجاب میکند و خود را بظاهر تندرو و طرفدار آزادی مینمایاند و با این روش حفاظی گرداگرد خویش بنا میکند که بتواند احوال فرصت طلبانه‌اش را در آن پنهان و محفوظ دارد. اما با توجه به این فرق اساسی که مسائل جامعه را چگونه در آرمان‌های انقلابی پیاده میکنند میتوان تفاوت محسوس میان انقلابی و فرصت طلب را دریافت و هم اینانند که عنوان مسئله‌ای از سوی رهبر انقلاب را دست‌آور نیز نموده و به مثابه یک ضابطه اجتماعی تحمیل توده نموده و از وسایل ارتباطی وسیع در دست خود به توجیه این فرصت طلبی میپردازند و برای تثبیت قدرت طلبی خویش توده تخدیر شده را بر دیگر توده‌ها می‌شورانند و غافلند که با ایجاد گودالهای عمیق فاصله میان اقشار مختلف جامعه دست آوردهای انقلاب و در نتیجه آزادی ایران را بباد خواهند داد.

آیندگان، ۲۵ فروردین ۵۸

آقای نخست وزیر، منم اگر مرد بودم به جمهوری اسلامی رای می‌دادم.

لیلی سروش

نطق چهارشنبه شب آقای مهندس مهدی بازرگان که از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، انگیزه من برای نوشتن این نامه سرگشاده بایشان است هر چند عواقب ناخوش آیند و تهدیدکننده‌ای برایم داشته باشد!

سکوت من بعنوان یک مومن به انقلاب یک مادر متعهد و یک انسان مسئول و از

همه مهمترین «زن» خیانت است به تمامی زنان ایران همچنان که در آن روزهای وحدت، سکوت هر مسلمان خیانت بقرآن بود.

آقای بازرگان من در فراندوم شرکت نکردم فقط بیک دلیل چون «زن» هستم. و این تصمیم بهیچ وجه تحت تاثیر هیچ دسته و حزب و گروهی نبود. من ۴۸ ساعت با خودم و وجدانم مبارزه کردم و برآستی در زمانیکه وطنم یکی از حساس ترین مراحل تاریخی اش را طی میکرد من هم یکی از بحرانی ترین لحظات حیاتم را گذراندم. این تصمیم برآستی خیلی دشوار بود گرچه بخوبی میدانستم یک رای و حتی هزاران هزار رای دیگر هم تاثیری در نتیجه نهائی فراندوم ندارد ولی بعنوان یک ایرانی نمیتوانستم بی تفاوت باشم هرگز! این که انقلاب سفید و حزب رستاخیز نبود، این تعیین سرنوشت ملت پیاخته بر علیه ظلم و استبداد و تبعیض و خفقان بود.

کفن شهدا هنوز خشک نشده است و پس من چگونه میتوانستم به جمهوری اسلامی رای منفی بدهم راستی چگونه؟ من چگونه بدینی که حماسه شهادت را آفریده است و من به آن معتقدم جواب منفی بدهم؟ من چگونه میتوانم یک مسلمان واقعی باقی بمانم در حالی که به اسلام «نه» گفته باشم؟

و... اگر به «آری» رای میدادم به آزادی «نه» گفته بودم به جمهوری مردانه رای داده بودم به تحقق حکومتی رای میدادم که به انسان درجه یک و درجه دو معتقد است میگوئید نه حکومت اسلامی حکومتی صد درصد مردانه نیست؟!!

بدولت انقلابیتان نگاه کنید چند نفر از مدیران کل و روسای ادارات را که زن بوده اند کنار گذاشته اید؟

لابد میگوئید این عمل یک تصفیه و پاک سازی بوده است میپرسم از طاغوتیان یا از زنان؟ چرا به جای اینان مرد انتخاب کرده اید؟ به دادگستریتان سر بزنید چرا به کارآموزان قضائی دادگستری پس از دادن امتحان قضاوت و کسب موفقیت بجای حکم قضائی حکم اداری داده شده است؟

خانم های وکلا و خانم های قضات با آن همه تجربه و تحصیل الان چه میکنند؟

تلویزیون را نگاه کنید؛ شبی که قرار بود فردای آن فراندوم آغاز شود نیمه دوم اخبار را یک خانم با چهره ای همیشگی و معمولی بدون حجاب اسلامی خواند ولی بعد از پایان فراندوم یعنی چه؟!!

این فریب قطبی و ارانه را به چه چیز میتوان تعبیر کرد؟! آیا این خیانت نیست که در دستگاه تلویزیون که سیمای انقلابی ایران باید

باشد تعدداً بین گروه‌های مختلف اختلاف انداخته شود؟ مگر من بی حجاب ظاهری در کنار خواهر عزیزی که حجاب اسلامی داشت در کنار هم فریاد نزدیک مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی آیا این آزادی است که صفحه تلویزیون و ساعات ارزشمند آن با کمال بی انصافی در اختیار گروهی خاص قرار گیرد؟ هرچند فرض کنیم که این گروه اکثریت عدد را با جمع طومارهای عرض و طویل از آن خود قلمداد سازد؟ اگر مبلغ سادگی و بی‌پیرایگی و نجابت هستیم که این صفات زن و مرد نمی‌شناسد بنظر من در انقلابی که بوجود آمد سرنگونی رژیم، فرع بر تحول فکری و فرهنگی بود چرا با اتخاذ روش‌های ناصحیح این تحول را به بیراهه میکشید؟

وقتی جامعه را به عناصر زن و مرد بی حجاب و باحجاب، با ریش و بی ریش، مذهبی و غیرمذهبی و... تقسیم میکنید به آرمان نهائی انقلاب که باید وحدت کلمه و وحدت در عمل باشد لطمه میزنید. چرا مجریان برنامه‌های تلویزیونی را در نحوه پوشش خود آزاد نمی‌گذارند تا حتی تعمیم حجاب امری دلخواه و مطلوب باشد نه فرمایشی و منفور؟!

با یک شخصیت فرهنگی مسیحی بدیدن خانواده یک شهید ارمنی رفته بودم در آنجا خانمی با چادر بود و جوانانی مجاهد هم بودند و در آن اطاق هرچند کوچک حرمت آزادی و همبستگی انقلابی آنچنان مشترک بود که جایی برای تنگ نظری‌های تفرقه‌آمیز وجود نداشت و ایکاش این احترام این عشق و این حس بودن و ایرانی بودن و انقلابی بودن و تفهیم و تفاهم داشتن و در لوای اسلام یکی شدن را میشد بی هیچ شائبه فردپرستی و تعصب و غرض‌ورزی شخصی و تمایز جنسیت در ایران مثل یک روح واحد تسری داد تا انقلاب بجائی برود که آرزوی انقلابیون است نه ضد انقلاب‌ها.

آقای بازرگان شما که یک عمر مبارز و آزاده بوده‌اید روا ندارید که نیمی از جمعیت کشور دستخوش هوی و هوس نیم دیگر باشد یکزمان با تبلیغ جامعه فسادزده طاغوتی از زن عنصری عروسکی و برده مد میساختند که با اشعه ساطع شده از گیسوانش دل از مرد بر باید و این زمان با تبلیغات مردسالاری و بنام اسلام و جلوگیری از اغوا شدن مرد بوسیله زن! او را باید پیوشانند تا مرد تحریک نشود!

اگر منصف باشید می‌بینید که بین این دو تفکر هیچ فرقی نیست هر دو بر محور خواست و تمایلات مرد میگردد یکی برای خوشایند و برانگیزاندنش میکوشید و آندیکری برای مهار کردن و برنیانگیزاندنش!

پس مبارزه با نفس که جهاد اکبر است تکلیفش چه میشود و چرا تعبیر از وجود

انسان‌ها فقط باید بر محور جسم بگردد آنهم بطریقی کاملاً غیرعادلانه چرا در حکومت «الله» باید از ابتدائی‌ترین حق خود که انتخاب پوشش مناسب و متین و در خور شخصیتش است محروم بماند تا مرد دچار وسوسه نشود؟!!

آقای بازرگان حق ولایت زن، حق طلاق، حضانت بچه و سایر حقوقی که ببهانه فریبنده حق آزادی سیاسی داشتن دارند از او میگیرند تا در مسلخ تبعیضات غیرمنصفانه حقوق مدنی ذبحش کنند نه بصلاح انقلاب است و نه در شان اسلام خیلی‌ها بمن توصیه میکنند ننویس الان وقت نوشتن نیست! اما من مینویسم سال‌ها بود که نمی‌نوشتم و حق هم بود که ننویسم چون همه نهادهایش برایم بیگانه بود ولی حالا چرا؟ اگر حالا ننویسم پس کی بنویسم؟ کسی که در عصر اختناق ناچار بود خاموش باشد حالا هم باید بترسد؟!!

من از بیگانگان هرگز ننالم
که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

آیندگان، ۱۸ اردیبهشت ۵۸

مساله‌ی زنان و آنان که کاسه‌ی گرمتر از آتش هستند
روزنامه آیندگان

مقدمتاً خود را موظف میدانم بدون هیچگونه تعارف و تکلفی از خط مشی روشن‌فکرانه و مسیر مشخصی که آن روزنامه در وضعیت خطیر سیاسی کشور برای خود تعیین نموده است تشکر نموده شهادت دست اندرکاران چنین نشریه‌ای را که بدون توجه به از دست دادن تعدادی تیراژ مبنی بر انعکاس افکار واقعی قشرهای اجتماع (نه خوردن نان به نرخ روز) بستایم.

اگر این واقعیت مسلم را بپذیریم که ایرانی جماعت صرفاً بخاطر کسب آزادی بیان و قلم و مبارزه با اختناق (نه نان و گوشت و اضافه حقوق و وام مسکن و...) دست به اعتصاب زد و همین اعتصاب‌های راستین و پی گیر کمررژیم خود کلامه را خم کرد باین نتیجه میرسیم جامعه نسوان نیز در پیروزی انقلاب سهم بسزائی داشته‌اند (به نسبت پنجاه پنجاه) ولی متأسفانه با وجودیکه قبلانویس داده میشد حقوق اجتماعی زنان (نه حقوق اداره یا به روایتی مواجب!) در دوران جمهوری اسلامی بمراتب بیشتر از دوران آریامهری خواهد بود حالیه که به لطف الهی حکومت مردم بر مردم جایگزین حکومت فرد بر مردم شده عملاً گروهی از مردان مبارز چنان جبهه خود را از جامعه نسوان مبارز جدا نموده‌اند که پنداری زن ایرانی در کوران مبارزات

نه دست به اعتصاب زده، نه راه پیمائی کرده و نه اینکه دوشادوش مردان شهید داده‌اند و در زندان‌های مخوف رژیم گذشته مورد وقیحانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند.

صرف نظر از هیاهوی حجاب که مسلماً دلیل نجابت یک زن پارچه اضافی نمی‌تواند باشد این روزها ما زنان اداری که شغل خارج از چهارچوب منزل را صرفاً بخاطر مدد معاش (کمک به امور اقتصادی خانواده) انتخاب کرده‌ایم شاهد عکس العمل‌های نوظهوری هستیم که کم‌کم جنبه مخالف‌خوانی و جبهه‌گیری را از دست داده صورت نوعی توهین (آمیخته به مبارزه!) بخود گرفته است.

این روزها بهمانگونه که عده‌ای از آقایان اصلاح نکرده (آنها بخاطر راحت شدن از مشکلات اصلاح!) خود را ذیحق‌تر و مبارزتر از مردان اصلاح کرده (بوژه اگر کراوات هم بسته باشند!) میدانند گروهی از دوشیزگان و بانوان نیز تصور می‌کنند چنانچه با چادر سیاه یا چاقچور و روبنده در محل کار خود حاضر شوند متدین‌تر از سایر همجنسان خود می‌باشند.

البته اینجانبه بهیچوجه و کالت تسخیری آندسته از ذوات محترمه‌ای را (زنان عروسکی) که در گذشته سعی داشتند در لوای «مینی ژوپ» و شلوار چسبان جلب نظر نمایند بعهده ندارم و نمی‌خواهم از سوگلی‌های حرمسرا (زیر نام عضویت در انجمن‌های زنان گذشته) دفاع کنم ولی از آنجائیکه در هر زمینه‌ای پای حرف زور و استبداد بمیان بیاید (چه ملیت، چه فرهنگ، چه حزب، چه دین) اطاعت کورکورانه عواقب وخیم چنین سیستمی را بهمراه خواهد داشت در مورد حجاب نیز اگر تحکم و استبداد در کار باشد (که متأسفانه در بعضی موارد هست) بفرض هم عده‌ای از دوشیزگان و بانوان برای حفظ پست اداری خود اعم از آموزگاری، منشی‌گری و کارمندی و... که در فوق اشاره شد جنبه امرار معاش دارد چادر بسر و چاقچور بصورت بشوند (که گروهی شده‌اند) این پارچه‌های اضافی نه دلیل یکتا و ویژه دیانت حجاب‌داران است نه سند بی‌دینی نسوان بی‌روسی.

مضافاً اینکه انتخاب یا بنا به روایتی انتصاب دست اندرکاران رژیم فعلی اعم از هیئت دولت موقت رسانه‌های گروهی (وسائل ارتباط جمعی) امور اقتصادی، دعاوی، انتظامی، کشاورزی، هنری، ورزشی و سایر شئون اجتماعی و سیاسی از میان آقایان این سؤال را به ذهن می‌آورد که آیا از میان میلیون‌ها زن و دختر مبارز که به فتوای آیات عظام نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشته‌اند حتی برای نمونه دو سه نفر بانوی لایق و فهیم وجود ندارد که لااقل در زمینه جامعه خودشان (امور غیر

مذکری!) یا در زمینه کودکان تصمیم بگیر باشند؟

چه مانعی دارد حالا که کمیته ها و کانونتری ها در یکدیگر ادغام شده اند علاوه بر یک افسر شهربانی و یک شخصیت روحانی جهت بررسی وقایع و ایجاد تفاهم بین شاکیان یک زن حقوق دان یا دختر مددکار اجتماعی نیز جزو مشاورین شوراهاى حل اختلاف باشند تا با توجه به مشکلات زن بودن لااقل در مقابل دو تصمیم بگیر مذکر از جامعه خودشان (نسوان ظلم کشیده) دفاع نمایند.

جان کلام اینکه اگر منظور از انقلاب اخیر بیرون راندن خاندان سلطنت کذائی و اعدام سرسپردگان رژیم بوده بمقصد رسیده ایم ولی اگر انگیزه واقعی شورش مردم بر علیه متولیان امپریالیسم جهان خوار همانند انقلاب سایر ملل متمدنی و فهم دنیا از جمله قیام ملت روشنفکر و با فرهنگ فرانسه زندگی بهتر در پناه قانون و عدالت بوده با توجه به تناقض سلیقه میان دست اندرکاران مسئولین انتخابی بویژه اظهار وجود کاسه های گرمتر از آتش نه تنها منظور غائی حاصل نگردیده بلکه روزه روز از مقصد اصلی (آزادی و برابری) فاصله می گیریم.

در خاتمه لازم به یادآوری می دانم کاسه های گرمتر از آتش یا در واقع حضرات با اصطلاح متعصب در زمینه ورزش نیز که توصیه و دستور العمل «عقل سالم در بدن سالم است» را تمام جهانیان قبول دارند برگزاری مسابقات ورزشی نسوان را ولو با لباس گرمکن (مدل ناپیدا!) ممنوع اعلام کرده فعالیت جسم را فقط در انحصار ذکور ایران قرار داده اند که تصدیق می فرمائید همین تبعیضات ناشی از تعصبات خشک ثابت کننده چیزی نیست جز زدن مهر ابطال به نیمه از ملت ایران که گناهی مرتکب نشده اند جز اینکه مونث بدنیا آمده اند.

منصوره کفائی

آیندگان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

با کدام معیار حق قضاوت زنان را سلب می کنند؟

بر حسب آگهی وزارت دادگستری که بر طبق آن لیسانسیه های حقوق تا تاریخ ۱۴ خرداد ماه مهلت ثبت نام در امتحان ورودی دوره ۲۴ کارآموزی قضایی را دارند برای ثبت نام مراجعه کردیم. مسئولین مربوطه با صراحت اظهار داشتند که زنان را از کار قضائی کنار گذاشته اند، و در جواب سئوالات عدیده ما دال بر اینکه مسئولیت این همه نقض حقوق را چه کسی بعهده میگیرد، اظهار داشتند: تصمیمی است که گرفته شده است، چرا ندارد، و لزومی هم ندارد که مسئولی داشته باشد.

و حال ما از طریق مطبوعات از مسئولین سؤال می کنیم با کدام معیارها حق قضاوت زنان را سلب می کنند؟

۱- آیا رسیدگی در دادگاه های ما تک مرحله ای است و آیا تک مرحله ای بودن جوابگوی نیازهای امروز جامعه ایران می باشد؟

۲- آیا قضات مرد ما مجتهدین جامع الشرایط هستند و اگر مجتهد جامع الشرایط بودن کافی برای رسیدگی به امر قضا با توجه به نهادهای امروز ایران میباشد، چرا در دادگاه های انقلابی از قضات تحصیل کرده استفاده می شود؟

۳- و از نظر کفایت ما زنان قاضی داریم که در سطح بهترین قضات مرد می باشند. بعلاوه در محیط فعالیت اجتماعی کاملاً مردانه ما است که کوچکترین حرکت زنان زیر ذره بین مسئولین قرار می گیرد. اما هیچیک از خطاها، اعمال خلاف قانون و نقض حقوق انسان بوسیله مردان را حتی در حد ذکر نمی دانند.

گفته شده است در قانون اساسی آینده همه حقوق زنان محفوظ خواهد بود، بطرزی که حتی می توانند به مقام ریاست جمهوری برسند.

ما روزانه شاهدیم که زنان باید برای حفظ حقوق بدست آمده شان مبارزات پیگیری را از طریق انجمن ها، میتینگ ها و مطبوعات دنبال کنند، و حتی تا این اندازه آنان را در سطح پائین تری از مردان قرار می دهند که با آسودگی تصمیم به کنارگذاشتن زنان از کادر قضائی می کنند و مسئولین حتی برای خودشان وظیفه ای نمی شناسند که جوابگوی معترضین باشند.

در شرایطی که ما هر روز عملاً شاهد نقض حقوق زنان می باشیم، بالاجبار باید مستمع داعیه ارج به مقام زن و اعطای کامل ترین حقوق به او هم باشیم جمع این همه تناقض به چه صورت ممکن است و آیا سلب حق قضاوت زنان هم جزئی از کلیه حقوق اعطاء شده به جامعه زنان ایران میباشد. و با این روالی که به پیش می رود، صحبت از ریاست جمهوری زن مصداق مثال معروف (سنگ بزرگ نشانه نزدن است) نمی باشد؟

در نظامی که عملاً مهر تحجر را بر پیشانی زنان و در نتیجه بر همه جامعه می کوبند و راه هر نوع فعالیت اجتماعی و پرورش شخصیت او را سد می کنند، با کدام عمل انجام شده ای دم از ارج به مقام زن و حراست حقوق او می زنند. آیا نسل مبارز و بالنده ای می تواند در دامن مادرانی مهر تحجر خورده پرورش یابد؟

ما نقض حقوق زنان را در هر سطحی و به هر شکلی نقض حقوق جامعه ایران می دانیم. نیمی از هر جامعه ای را زنان تشکیل می دهند، هرگونه تعدی به حقوق

آنان مسلماً تعدی به حقوق آن جامعه می‌باشد. و خط بطلانی بر شعور جمعی و وجدان بیدار آن جامعه.

و اما کار قضائی به دلیل ضربه پذیر بودن در کشور ما در رأس هرم کار زنان قرار دارد و نقض این حق شرعی برای محروم کردن زنان از حقوق اجتماعی و در نتیجه خصوصیتشان می‌باشد. همه اینها واقعیات غیر قابل گذشتی است.

ما باین وسیله نقض حق قضاوت را شروعی برای نقض حقوق و توهین به جامعه زنان ایران در نتیجه به جامعه ایرانی می‌دانیم.

آنچه تا بحال در مدت ۴ ماه بعد از انقلاب اعمال شده است، از نظر ما به هیچ شکلی با ادعاهای مقامات در مورد حقوق زنان انطباقی ندارد. ما از همه مسئولین می‌خواهیم که نظر خود را صریحاً و از طریق مطبوعات درباره کار زن و بخصوص کار قضائی زنان اعلام دارند.

گروهی از زنان لیسانسیه حقوق

آیندگان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

اصل تساوی حقوق زن و مرد باید صراحتاً در قانون اساسی، مدنی، جزائی و اداری پیش بینی شود.

تشکیل مجلس موسسان جهت تهیه قانون اساسی متشکل از افراد خبره برگزیده‌ی گروه‌های مختلف اجتماع اعم از زن و مرد امری اجتناب ناپذیر است و زنان که علاوه بر وظایف مادری و کدبانویی در مسائل و امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور بنحوی از انحاء شریک و سهمیم بوده‌اند و در تظاهرات انقلابی هفدهم شهریور ۱۳۵۷ در صف اول جبهه سینه سپر کرده و شهید داده‌اند باید در کلیه مسائل مملکتی و در مواضع تصمیم‌گیری اعم از حقوق داخلی عمومی و حقوق داخلی خصوصی شرکت داده شوند. ۴۸ درصد از جمعیت این کشور را زنان تشکیل می‌دهند که گروهی از آنان در بخش‌های سه‌گانه کشاورزی، صنعت و خدمات مشغول کارند. زن روستائی در امور کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی و زن عشایری در کارهای دامپروری و تهیه فرآورده‌های دامی، بافت قالی و قالیچه فعالیت دارند، حتی در بعضی موارد فعالیت آنان در مجموع از مردان بیشتر است. در سه محصول عمده، برنج، چای و بافت قالی و قالیچه‌های نفیس زنان شرکت موثر دارند. از آنجائیکه در خانواده‌های شهری از نظر اقتصادی زندگی سخت و طاقت‌فرسا است زنان شهری با کار خارج از منزل تساوی خود را بثبوت رسانیده و

نگذاشته‌اند که سنگینی بار معیشت فقط بر دوش مردان بوده و شوهران و پدران به تنهایی تاوان گذار این بار باشند.

اشتغال زنان شهری در امور مختلف نه تنها به درآمدخانواده‌ها بلکه به پیشرفت مملکت نیز کمک کرده است. زنان در شرائط مساوی با مردان کار کرده‌اند در حالی که از حقوق مساوی بهره‌مند نشده‌اند. با همه تلاشهای بعمل آمده هرگز آرزوی دیرینه آنان که تساوی حقوق زن و مرد بود برآورده نشده و زن ایرانی در یک فضای مردسالاری همیشه اسیر دست او بوده است. پس از گذشت سالها این زن زحمتکش و رنج‌دیده به حقیقت دریافته که اسارت تلخ‌تر از مرگ است. هم اکنون که از خون جوانان وطن جوانه‌های آزادی دمیده بهیچ قیمتی و بهیچ حرمتی اجازه سلب آزادی را بکسی نمی‌دهد. منتسکیو می‌گوید: «زن را خدای تعالی همسان مرد آزاد آفرید، بگذارید این آفریده‌ی زیبا و پروراننده‌ی نواغ روزگار آزاد زیست کند.» زن امروز آگاه و هوشیار از وقایع جاریه داخلی و خارجی مملکت است و می‌خواهد در تعیین سرنوشت خود کاملاً سهم و شریک باشد. دیگر اجازه نمی‌دهد مردانی خودکامه تجاوز به حقوق زن را حق خود بدانند و با وضع قوانین و مقررات دست و پا گیر و اسیرکننده او را به بند کشند.

زن امروز نمی‌تواند و نباید اسیر چادر و روبنده بوده و عروسک محرم مرد و فقط خستگی درکن او باشد. زن امروز حجاب او عفاف اوست و وجود او مکمل مرد. وسعت دیدش از چهار دیواری خانه گذشته و به چهار گوشه جهان رسیده. زن امروز طعم اسارت‌ها و حقارت‌ها و محرومیت‌های فردی و اجتماعی را خوب می‌شناسد و دیگر اجازه استثمار بهر شکل و بهر اسمی را بکسی نخواهد داد و هر نوع استثمار را مردود می‌شناسد خواه استثمار خارجی، داخلی یا بر اساس جنسیت. زن دوران انقلاب با حرمت برهبر عالیقدر انقلاب که در تاریخ ایران رسالتی بحق یافته است و همچنین با احترام به اساس خانه و خانواده و وظایف مادری و کدبانویی اعلام میدارد که مایل است در کلیه شئون مملکت نقش موثر داشته باشد. علی‌الخصوص در تهیه قوانین جدید که سرنوشت ساز اوست.

هما کریم

آیندگان، ۲۴ تیر ۱۳۵۸

انقلاب یعنی چه؟

روزنامه آیندگان خواهش می‌کنم نامه‌ام را چاپ کنید شاید فکری به حالمان

بکنند. من فکر می کردم که انقلاب یعنی پاهای برهنه را کفش پوشاندن یا تن های عریان را لباس پوشاندن و یا شکم گرسنه را سیر کردن و چه خوش خیال بودم. شاید سؤال کنید چرا چنین فکری میکردی و یا بگوئید درست فکر می کردم. ولی خودم برایتان خواهم گفت که اشتباه میکردم زیرا نه پاهای برهنه ام و نه تن عریان و نه شکم گرسنه ام هیچ کدام چاره نشد بلکه بدتر هم شد. می دانید چرا، زیرا اگر در گذشته به خاطر این که دبستان میروم حداقل برایم یک دمپایی و یک روپوش دست دوم از دست فروش های شهر یا مال سال گذشته دختر همسایه مان را برایم می خریدند با آن به مدرسه میرفتم و از این که آنها را داشته تا بتوانم درس بخوانم و بفهمم که در اطرافم چه می گذرد خوشحال بودم. ولی با کمال تأسف باید عرضتان برسانم که چون کلاس پنجم را به اتمام رسانده ام و در روستای ما مدرسه راهنمایی نیست و من هم دیگر به مدرسه نخواهم رفت و دیگر از دمپائی و از روپوش دختر همسایه خبری نیست و باید مثل دیگر دخترهای ده به قالی بافی مشغول شوم و بعد از مدتی به مرض سل مبتلا شوم و بدون اینکه بفهمم که در دنیا چه خبر است با زندگی خداحافظی کنم. شاید بنظر بعضی ها این زندگی خوبی باشد ولی من به این قانع نیستم من می خواهم درس بخوانم معلم شوم و به روستاها بروم و به آنها بگویم که من هم از شما هستم من هم مثل شما درد کشیده هستم من رنج ها را لمس کرده ام من شب ها را به فکر اینکه آیا فردا به مدرسه خواهم رفت با چشم گریان خوابیده ام همان طور که حالا وقتی با معلم مان درددل می کنیم او می گوید میدانم من حس می کنم که شما چه می گوئید چون من هم ناراحتی هایی که شما می کشید تحمل کرده ام میدانید ناراحتی من بیشتر از این است که معلوماتم بیشتر از سواد و سنم است معلم همیشه بمن میگفت تو نابغه هستی و باید بدست به هر طریق که شده ادامه دهی پس ای کسانی که کارها در دست شماست من از شما کفش و لباس و نان نمی خواهم من فقط از شما مدرسه می خواهم تا در آینده زندگی چون مادرم یا دیگر زنان دهکده مان نداشته باشم و به من و دیگر دوستانم ثابت کنید که انقلاب یعنی پیش بسوی زندگی بهتر نه در جای که هستی بمان تا بمیری. متشکرم.

زهره — از روستای اطراف کرمانشاه

آیندگان، ۲۸ تیر ۱۳۵۸

بسته بودن استخرهای شنا اگر لازم باشد باید اجرا شود.

روزنامه آیندگان:

با تشکر از روزنامه آیندگان برای تفسیرها و مطالب متنوع و

جالبی که در آن به چاپ میرسد باید بگویم که در روزنامه مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ مقاله‌ای در صفحه ورزشی روزنامه درج شده بود واقعاً که از شما انتظار نداشتم چنین مقاله سرپا غرضی را چاپ کنید. روزنامه‌ای که خود را پی گیر راه انقلاب و در مقابل توده مسئول میدانند نباید نوشته‌ای را که از لابلای سطرهای آن میتوان طرفداری بلا شرط از طبقه مرفه و بورژوا را دریافت در روزنامه مردمی خود جای دهد. جای بسی تأسف است که این مطلب نه نامه‌ای از سوی خوانندگان، بلکه مقاله‌ای از طرف خود روزنامه بود. با اطمینان به جو آزاد آیندگان نامه زیر را برایتان می‌فرستم. امیدوارم صداقت خود را با چاپ آن ثابت کنید.

تحریف واقعیت‌ها و شعار دادن را جایگزین استدلال منطقی ساختن چیزی نیست که بشود، و نباید هم به آسانی از آن گذشت. در آیندگان مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ در صفحه ورزشی مطلبی تحت عنوان «عیال فراش مدرسه، در نقش نجات غریق بانوان» درج شده بود که از خیلی جهات قابل بحث است.

نویسنده ورزش دوست! و ملی گرا!! که نمی‌دانم تصورشان از ورزش و هدف از ورزش کردن چیست؟، در ابتدای مطلب مقدمه بقول خودشان طولانی نوشته‌اند که مصداق مثل معروف «کافر همه را به کیش خود پندارد» است.

جناب نویسنده، اگر شما و همفکرانتان از آن روشنفکران حزب شریف «نسیم» بودید که با هر ورزش باد به سویی می‌رفتید، اگر شما همیشه موافق جریان آب شنا می‌کردید هرگز نمی‌توانید مدعی انسانیت و ملیت باشید چه رسد به اینکه به مکتبی والا چون اسلام اظهار عقیده کنید. شما که هیچ چیز، واقعاً هیچ چیز از اسلام نمی‌دانید، اصلاً حق ندارید که اینگونه راجع به آن شعار بدهید. نظرتان را به چند جمله از نوشته خودتان جلب می‌کنم، «... و چنین است که تلاش می‌کنیم تا به هر ترتیبی ورزش را به اسلام بچسبانیم چون در بسیاری از موارد راه این دو از سرچشمه از هم جداست...»

با این شرح و تفصیل دیگر تعجبی ندارد که دلسوزی‌های شما را به حال بانوان و دوشیزگان مشتاقی که در این دوران کار و سازندگی بیکاری به سرشان فشار آورده و به پشت درهای استخر شنا هجوم برده‌اند ببینیم. آدمهای بورژوای خودبینی که کارشان، مسئولیت زندگی‌شان فقط در همین گونه برنامه‌ها خلاصه می‌شود. اسم این را اصلاً ورزش نمی‌شود گذاشت. الان در این دوره کار چه وقت استخر شنا رفتن است؟ بله، طرفداران طبقه سرمایه‌دار و بورژوا باید هم به حال اینگونه آدمها دلسوزی کنند. مخصوصاً وقتی سماجت بپند آنانرا برای ائتلاف هرچه بیشتر وقتشان

File Not Found

Hello! You looked for something the browser could not find. Please accept our apologies. If you reached this page by clicking on a link that no longer works, please let our [Webstaff](#) know, and we will take care of the problem as quickly as possible. Thanks for helping out!



Humanities & Social
Sciences Online



Hosted by

MATRIX

Michigan State University

و فعالتر نیروی زنان در انقلاب آغاز یافته ایران را بیش از پیش نمایان میسازد.

آنچه روشن است خواسته‌های اکثریت زنان متمککش ایران جدا از خواسته‌های عمومی انقلاب ایران در مرحله کسنونی نبوده و در انطباق کامل با خواسته‌های زحمتکشان و همه مردم ستمدیده ایران است. زنان بمثابه بخشی از نیروی انقلاب خواستار آن هستند که بساط سلطنت کاملاً برچیده شده و رژیم حاکمه که پس از فرار شاه به توسط سران ارتش و دستگاه اداری ارتجاع همچنان حفاظت می شود، سرنگون گردد. آنان خواستار آن هستند که دست کلیه امپریالیستها و بخصوص امپریالیستهای امریکائی از کلیه شئون مملکت چه اقتصادی، چه سیاسی و نظامی و فرهنگی کوتاه گردیده و کلاً آنها را از ایران بیرون برانند. آنان خواستار برقراری جمهوری دمکراتیک و واقعاً مردمی هستند. جمهوری ای که در آن خواسته‌های کلیه طبقات مردمی بخصوص کارگران و دهقانان که محروم‌ترین طبقات جامعه ما میباشند تامین گردد. آزادی‌های دمکراتیک از قبیل آزادی کلام، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی اجتماعات و حق تشکیل احزاب و آزادی انتخاب مذهب و یا عدم اعتقاد به مذهب و حقوق ملی در آن کاملاً تضمین گردد. و بالاخره و خصوصاً از نقطه نظر زنان، آزادی زنان، بصورتیکه خود داوطلبانه و آزادانه و مبری از فشار اقتصادی و اجتماعی بتوانند مسیر زندگی خود را تعیین نموده و برابری کامل حقوق اجتماعی سیاسی و اقتصادی با مردان داشته باشند کاملاً تضمین و عملی گردد.

دلیل طرح خواست مشخص آخری — آزادی زنان و... — را باید در موقعیت و جایگاه زنان ایران در جامعه در طی دوران طولانی در تاریخ ایران جستجو کرد. زنان ستمککش ایران در طی سالیان دراز تحت ستم مضاعفی بوده‌اند. آنان نه فقط مانند اکثریت مردم زحمتککش ایران تحت ظلم و استثمار سرمایه داران وابسته و ملاکان و رژیم نماینده آنان یعنی رژیم شاه بوده‌اند، بلکه علاوه بر آن بخاطر وجود فرهنگ عقب افتاده و ارتجاعی و سنتها و عقاید کهنی که نقش زن را تا حد یک وسیله خانه و برده خانه و آشپزخانه تقلیل داده و همچنین فرهنگ فاسد امپریالیستی و استعماری که نقش آنان را تا حد عروسکی زینتی و آرایشی و موجودی بی اراده تنزل داده و قدرت تفکر، خلاقیت و کار اجتماعی سازنده را از آنان سلب میکرده است، همواره تحت فشار و در عذاب بوده‌اند.

بخاطر این ستم دولایه که شرح آن در بالا رفت، زنان ستمدیده ایران از توان و قوه عظیمی برای شرکت در انقلاب برخوردار گشته‌اند و اینرا بخشا از طریق شرکتشان در انقلاب مشروطیت و نیز در جنبش سالهای ۳۲-۲۰ و همچنین در

جنبش نوین انقلابی در کارخانه‌ها، روستاها، در دانشگاه‌ها و مدارس و در بیدادگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم جلاد شاه به اثبات رسانده‌اند.

از بعد از سال ۳۲ بعثت خفقان و ترور ارتجاع زنان نیز همانند سایر افراد جامعه نتوانسته‌اند سازمانهای دمکراتیک و انقلابی خود را بوجود آورند. دوران ۲۵ ساله تسلط خفقان اگرچه هیچگاه نتوانست مقاومت و مبارزه را در میهن ما از میان بردارد اما موفق گشت که از شرکت وسیع نوده‌های مردم در مبارزه متشکل و سازمان‌یافته ممانعت نماید. در نتیجه این وضعیت بسیاری از پیشقدمان سازماندهی مبارزات مردم و از جمله زنان همچنان به برنامه‌ها و سنتهای گذشته و دوران قبل از مرداد ۳۲ چشم دوخته‌اند. شک نیست که مبارزات گسترده و سازمان‌یافته آن دوران درسها و تجارب بسیاری را برای ما بجا گذارده که میبایست آنها را بازشناخت و بکاربرد. این درسها و تجارب ثمره فداکاریها و جانبازیهای انقلابیون گرانقدر میهن ماست که از مردم قهرمان و غیور میهن خود الهام گرفته و خود را در خدمت آنها قرار دادند. اما دلایل شکست و عدم موفقیت جنبش آن دوره که در درجه اول متوجه رهبری سازمانها و احزاب آن میباشد نیز میبایست بدقت و عمیقاً مورد توجه قرار گیرد. منظور از رهبری نه تنها مشی و برنامه این سازمانها و احزاب بلکه نیز شعارها، سبک کار و نوع تشکیلات آنها میباشد.

آن سازمانها و احزاب نه تنها نتوانستند با ارائه یک برنامه و سبک کار و تدارک یک تشکیلات انقلابی ارتجاع نیمه‌جان را ریشه کن سازند، بلکه نیز با مسالمت‌جویی، ملاحظه‌کاری و تقلیل خواسته‌ها و شعارها مقصر اصلی شکست جنبش در مقابل یورش وحشیانه ارتجاع می‌باشند.

نهضت زنان در آن دوره نیز از نواقص و انحرافات فوق‌مستثنی نبود و علیرغم پذیرش و فداکاریهای زنان زحمتکش و ستم‌دیده میهن ما تحت تاثیر رهبری عمومی نهضت سرنوشتی مشابه با نهضت‌های دمکراتیک دیگر یافت.

احیای جنبش عمومی و گسترده زنان رنج‌دیده و تحت ستم و سازماندهی نوین دمکراتیک و انقلابی آن امروزه در صدر وظایف دمکراتیک جنبش باشکوه میهن ما قرار می‌گیرد.

زنان غیور ایران ثابت کرده‌اند که بشرط آگاهی سیاسی و همچنین آگاهی بموقعیت ناهنجار و توان واقعی خود، نه فقط عمیقاً خواستار انقلاب و رهایی کامل از این وضعیت استعمار، ستم و قیود مادی و معنوی که دستگاه حاکمه و فرهنگ پوسیده و استعماری بر آنها اعمال کرده هستند، بلکه اصولاً شرکت موثر آنان بمشابه‌نیمی از

جامعه، در پیروزی موثر انقلاب نقش تعیین کننده ای دارد. و در صورتیکه انقلاب اجتماعی کشور ما نتواند به خواست نیمی از جمعیت موجود در آن پاسخ صحیح دهد مسلماً به پیروزی کامل دست نخواهد یافت. این را نه فقط منطق هر انقلابی، بلکه تجربیات انقلابات رهائی بخش سایر ملل جهان نیز به اثبات رسانده است.

زنان میهن ما برای رسیدن به آرمانهای فوق و برای از بین بردن موانع و سدهای رهائی خویش، باید در وهله اول بطور موثر و وسیع در جنبش انقلابی آزادیخواهانه و استقلال طلبانه عمومی مردم ایران شرکت نمایند. در آن نقش فعال داشته باشند و کمک به پیشبرد انقلاب در تمام زمینه ها را وظیفه خود بدانند. علاوه بر آن، آنان باید با کلیه افکار کهن و پوسیده و سنت های غلط و فرهنگ استعماری طبقات حاکمه، که آنان را صرفاً پایبند خانه و کارهای ناچیز و محدود روزمره خانه مینماید مداوماً مبارزه نمایند و کوشش نمایند تا فرهنگ انقلابی و پیشرو را که در آن نقش واقعی و انسانی زنان در اجتماع را روشن میسازد ترویج داده و پایای آگاهی خویش مردان را نیز در این زمینه آموزش دهند. توجه باین مطلب با درک این اصل که آزادی زنان به مفهوم جدائی مبارزه و خواسته های مبارزاتی آنان از خواسته های مبارزاتی مردان و یا صرفاً رهائی زن از قید مردان نبوده اهمیت زیاد دارد.

برای پیشبرد خواسته ها و مبارزات فوق، زنان نیازمند سازمان خویش هستند. سازمانی که تمامی نیروهای آنانرا متمرکز سازد. سازمانی که در دست آنان بمثابة اسلحه ای در خدمت به مبارزه انقلابی عمومی میهن قرار گیرد. سازمانی که مانند سایر سازمانهای دمکراتیک و مردمی در برگیرنده اقشار و طبقات مختلف مردم وسیع ترین تعداد زنان را در خود گردآورده هوشیاری و آگاهی انقلابی آنانرا در مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم هر روزه ارتقاء داده و بخشی از کار چرخ انقلاب و بار آنرا بر دوش آنان بگذارد. سازمانی که بتواند به مسائل مشخص و روزمره و سدهای عملی مقابل پای زنان در مبارزه پاسخ دهد و بالاخره سازمانیکه بتواند افراد بسیاری را که برای سازندگی و ساختمان جامعه نوین آینده مورد نیاز است را تامین نماید.

موقعیت کنونی انقلاب ایران و اهمیت شرکت وسیع زنان در آن، تشکیل هر چه سریعتر و فوری تر چنین سازمانی را طلب می کند. بر عهده کلیه زنان روشنفکر آگاه و مبارز است تا کوشش در راه تشکیل چنین سازمانی را به مثابه امری مقدس، فوری و حیاتی، بطور جدی در دستور کار خویش قرار دهند.

«کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان» تلاش میکند با طرح بیانیه خود و انتشار نشریه «بیداری زن» در جهت ایجاد پایه های این تشکیلات (جمعیت) قدمهای اولیه را در این راه بردارد و در این راه از کلیه زنان آگاه، زحمتکش، روشنفکر و گروههای مبارز و انقلابی دعوت میکند تا برای بشمر رسیدن این امر مهم تلاش کرده و با یاری همگانی پایه های ایجاد این تشکیلات را فراهم سازد.

کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان

آیندگان، ۶ اسفند ۱۳۵۷

زنان با شرکت فعال در انقلاب رها می شوند

مساله زنان، نقش آنان در جامعه و در انقلاب و چگونگی برخورد به آن، بدل به یکی از مسائل روز علاقمندان به سرنوشت انقلاب پیاخواسته ایران شده است. در این زمینه سخنرانیهای زیاد ایراد شده و مقالاتی نیز در مطبوعات منعکس گردیده است که بیانگر دیدگاهها و نظرات مختلف جریانات درون جامعه و انقلاب ماست. در برخی از این گفتارها و مقالات نکاتی طرح گردیده اند که به نظر ما نادرست آمدند و از آنجا که زمینه بحث پیرامون این مساله باز گردیده است، ما خود را ملزم دیدیم تا ضمن توضیح بیشتر پیرامون نظرات خود در زمینه نقش زنان در انقلاب و لزوم متشکل شدن آنان، به برخی از گفتارهایی که بنظرمان نادرست آمد، برخورد کنیم و امید داریم تا دیگر علاقمندان نیز به مقاله و بیانیه ما با دید انتقادی برخورد کرده و اگر نادرستی در آن دیدند به تصحیح ما کمک کنند تا قادر شویم بنای تشکیلات زنان را با یاری همگانی برپایه ای صحیح استوار کنیم.

یکی از نظراتی که بنظر ما نادرست آمد، و بوسیله یکی از زنان روشنفکر جامعه ما ابراز شده و در مطبوعات منعکس گردیده است، چنین طرح میکند که «زنان همیشه در کمک به ارتجاع پیشگام بوده اند»، «آلت دست» ارتجاع بوده اند و خلاصه روح کلام این که ارتجاع با اتکاء و با استفاده از زنان مقاصد خویش را پیاده کرده است و بعد هم برای اثبات این گفته، این زن روشنفکر، با مثالهایی از زنان ایتالیا و شیلی و بعد هم برنامه ارتجاع در ایران آورده است. بنظر ما این گفتار تماماً نادرست و خلاف واقعیت مادی و تاریخی جامعه ما و زنان ما و سایر جوامع جهان است. کمترین نتیجه چنین گفتاری و ترویج آن در جامعه عقب راندن زنان در مبارزه، بدبینی به شرکت زنان در جنبش و کم بها دادن به فعالیتها و مبارزات چندین و چند ساله آنان و بالاخره تقویت و وسعت

بخشیدن با بقاء فرهنگ ارتجاعی و فئودالی و استعماری حاکم بر جامعه، طبقات و با نیروهای اجتماعی که است و واقعیت نقش زنان در اجتماع و در انقلاب چیست؟

مقدمتا روشن کردن این مساله را که چه نیروهایی در هر جامعه‌ای در یاری رسانی به ارتجاع پیشگام هستند لازم میدانیم. در هر جامعه، طبقات و یا نیروهای اجتماعی که زندگی و بقایشان و حفظ منافعشان بستگی کامل به پابرجا ماندن نظام حاکم دارد، پیشگامان یاری رسانی به ارتجاع و قدرت حاکمه خواهند بود. مثلا در ایران امثال هزار فامیل، سرمایه داران وابسته، مالکان بزرگ، ارتش، ساواک و جیره خواران دستگاه‌های اداری دولتی، که عده‌شان هم نسبت به کل جمعیت ناچیز است، همواره پیشگامان کمک به ارتجاع و رژیم شاه بوده‌اند.

در مقابل، نیروهای نظیر کارگران، دهقانان، کسبه خرده‌پای شهری و تولیدکنندگان متوسط، روشنفکران و هزاران هزار محصل و دانشجو و کارمند که همواره زیر بار استثمار، ستم، و ترور و خفقان دستگاه محمدرضا شاهی بوده‌اند، در مقابل این دستگاه قرار داشته و به اشکال مختلف در برابر آن مقاومت و مبارزه کرده‌اند. و اما جایگاه زنان در این صف بندی چگونه بوده است؟

ما در اولین بیانیه خود نوشتیم که زنان ستم‌دیده ایران در طی دوران پس طولانی، تحت شدیدترین استثمار، یعنی استثمار مضاعف و همچنین ظلم و ستم بسیار بوده‌اند بدین معنا که آنان نه فقط بعنوان یک کارگر، یک دهقان، یک کارمند و یک معلم و... تحت استثمار، ظلم و ستم و ترور و خفقان دستگاه حاکمه قرار داشتند، بلکه بخاطر زن بودنشان متحمل فشارهای مادی و معنوی و توهین و تحقیر بسیار شده‌اند. وضع زنان اقشار و طبقات مردمی در دوران حکومت محمدرضا شاه، صحت این ادعا را روشن تر می‌کند.

در دوران سلطه حکومت ننگین پهلوی وضع زنان رنج‌بر هر روز بیش از پیش به وخامت گرائید. ورود سرمایه‌های خارجی و ایجاد کارخانجات وابسته به بیگانه تعداد بیشتری از زنان را بعنوان کارگر به کام خود کشید. آنان به همراه زنان روستائی تحت شدیدترین استثمار و ستم سرمایه داران و اربابان و مالکین قرار گرفتند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بودند. اربابان و سرمایه داران زالوصفت نه فقط شیره جان آنان را مانند مردان زحمتکش می‌کشیده‌اند، بلکه با اتکاء و با بکار گرفتن فرهنگ کهن و استعماری موجود در جامعه در مورد زنان و با این بهانه که زنان «ناقص العقل تر»، «کم کارتر» و «ضعیف ترند»، نیروی کار آنان

را حتی به قیمتی نازلتر از مردان خریده و بدین ترتیب با استفاده از تفاوت مزد برای کار مساوی بین زنان و مردان، در طی این دوران بر ثروت و دارایی و مکنت خویش افزوده‌اند. زنان رنجبر ما بخاطر این شرایط، در اثر کار زیاد و سنگین و عدم برخورداری از حداقل معاش، نیروی جسمانی خود را به سرعت از دست داده و چه بسا در سنین جوانی زندگی خود را از دست دادند. وضعیت دهها هزار دختر و زن قالیباف که ساعت‌های متمادی در کارگاه‌های غبارآلود و تاریک و نمناک در مقابل دستگاه‌های قالیبافی پشت خم کرده و در سنین جوانی مبتلا به انواع اقسام بیماری‌های مرگ‌آور نظیر سل ریه و استخوان و رماتیسم شده‌اند. علاوه بر تحمل شکنجه‌های روحی و جسمی کارفرما به بیگاری کشیده شده و همچنین به بهانه زن و دختر بودن از دریافت حداقل مزد متعارف در جامعه محروم بوده‌اند، بیانگر این استثمار شدید و دولایه است. در همین زمینه می‌توان به وضعیت هزاران زن که در مزارع پسته برای خندان کردن پسته بکار گرفته شده و در عنفوان جوانی دندانها و سلامت جسمانی خود را از دست داده و در صورت کمترین مقاومتی زیر مشت و لگد کارفرمایان قرار گرفته و از کار برکنار شده‌اند، اشاره کرد. نمونه دیگری از همینگونه استثمار شدید را میتوان در مورد زنان کارگری که در کارخانجات صنعتی نظیر نساجی، ریسندگی و بافندگی، مواد شیمیائی و مونتاژ... بکار مشغول بوده‌اند، مشاهده نمود. آنان علاوه بر استثمار شدید، عدم دریافت مزد مساوی برای کار مساوی، عدم دریافت حق بیمه، بهداشت و یا استراحت در دوران بارداری و... دائما در معرض پلیدترین امیال کارفرمایان و سرمایه‌داران قرار داشته که در صورت عدم تمکین به آن از کارخانه اخراج و به خیل بیکاران جامعه رانده شده‌اند. اینها همه نمونه‌های کوچکی از فجیع‌ترین اجحافات، ستم و ظلمی است که هر روزه و در طی سالیان دراز، در گوشه‌ها و اعماق شهرها و روستاهای ما بر زنان رنجبر این ملک وارد شده است آیا چنین نیروی وسیعی که کمترین مقاومتش در برابر این وضعیت با سرنیزه ژاندارمها، ارتش، و شکنجه ساواک پاسخ داده شده است میتواند در «کمک به ارتجاع پیشگام» بوده باشد؟

بغیر از واقعیت مادی زنان رنجبر، آیا تاریخ مبارزات آنان که ما (در مقالات بعدی بر آن اشاره خواهیم کرد) مهر باطل بر چنین نظر و تفکری نمیزند؟ بنظر ما این بخش از زنان جامعه نه تنها در «کمک به ارتجاع پیشگام» نبوده‌اند و نیستند، بلکه بعکس در صف مقدم مبارزه و رنجبران قرار داشته‌اند و هر انسان آگاهی که بخواهد

از نقش زنان در جامعه و انقلاب سخن بگویند باید در درجه اول توجه اش را معطوف این بخش از جمعیت زنان گردانند. اینان درست بخاطر موقعیت و وضعیت زندگی و کارشان یار نیمه راه انقلاب نبوده و تا رهایی کامل تمامی ستمدیدگان در جامعه و رای خویش به انقلاب وفادار مانده، برای آن فداکاری خواهند کرد. آنچه آنان بدان نیاز دارند آگاهی و تشکیلات است تا نیروی بالقوه آنان را بدل به نیروی کوه افکن کنند.

گذشته از زنان رنجبر، در همین دوران حکومت ننگین پهلوی، وضع زنان طبقات متوسط نیز بسیار ناهنجار بوده است. آنها هم بخاطر وجود روابط استثماری حاکم بر جامعه و فرهنگ ارتجاعی، تحت ستم و فشار همه جانبه قرار داشته اند. کار و شغل بخش عظیمی از این زنان، بیگاری در خانه و یا در واقع کاریبی مزد در خانه بوده است. محدودیت کارهای خانه، تکراری و یکنواختی و غیر ابتکاری بودن آن و همچنین اتکاء و وابستگی اقتصادی و مالی این زنان به مرد خانواده سبب گردیده که اولاً رشد فکری و آگاهی آنان محدود گردیده و قدرت خلاقیت و ابتکارشان شکوفا نگردد. ثانیاً بخاطر آنکه تحت عناوین مختلف از هرگونه شرکت در کار تولیدی محروم بوده اند، حق تعیین سرنوشت خویش را نیز نداشته باشند و ثالثاً به خاطر همین محدودیتها، در تربیت نسل آینده نیز تمام نیرو و امکانات خود را بکار نیاندازند.

بخشی دیگر از زنان طبقات متوسط که شاغل بوده و درگیر کارهای خدماتی، اداری و فرهنگی و... بوده اند، علاوه بر آنکه مانند اکثریت جامعه در زیر فشار ترور و خفقان و دستگاه استبداد بوده اند، نیز با تبعیضات مختلف با مردان در زمینه های مشخص مواجه بوده و از فرهنگ استعماری و ارتجاعی و توهین آمیز و کشنده نسبت به زنان در جامعه رنج می بردند. آنان به همراه سایر زنان ستمدیده جامعه ما در طی سالیان متمادی توسط قوانین حاکم بر این ملک و او باشند حافظ آن، در ردیف دیوانگان و مهجورین و کودکان بحساب آمده و از کلیه حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محروم مانده اند.

بررسی کوتاه و مختصر فوق از زنان اقشار و طبقات مختلف مردمی تا حدی بیانگر میزان درجه استثمار و ستمی است که بر زنان میهن ما تحمیل شده است و نیز بیانگر نیرویی است که بر علیه استثمارگران و ستم گران میتواند و باید بکار گرفته شود. این نیرو در سال های اخیر بخصوص بر علیه حکومت شاه منفور، در اشکال مختلف مبارزاتی، از مبارزات زنان و دختران دانشگاه و دبیرستان گرفته تا زنان

روستائی و کارگر و همچنین زنان روشنفکر انقلابی نظیر محبوبه متحدین، مهنوش ابراهیمی، اشرف دهقانی و معصومه طوافچیان و دهها زن شهید قهرمان دیگر عرض اندام کرده است. دلیل طرح انقلاب سفید شاه و دادن «حق رای» به زن و «اعطای آزادی» به آنان، نیز مانند سایر بندهای انقلاب فرمایشی شاه، علاوه بر استثمار و به بند کشیدن بیش از پیش زنان رنجبر شهر و ده و باز کردن درهای مملکت بروی فرهنگ فاسد و تخدیرکننده استعماری، در رابطه با «مهار» کردن این نیروی انفجاری نیز باید جستجو کرد. هدف از سازمان زنان رژیم شاه نیز که در سال های بعد (در دوران آغاز رشد جنبش نوین انقلابی) به ریاست معلوم الحالان درباری تشکیل گردید در درجه اول ایجاد اهرمی بود برای منحرف کردن اذهان زنان از تضاد اصلی جامعه، یعنی هیئت حاکمه منفور و لزوم مبارزه انقلابی بر علیه آن. و نیز تلاشی بود جهت تخفیف نفرت و خشم زنان ستمدیده از هیات حاکمه به وسیله ماسک «تقدس» و «نیکوکاری» پوشاندن بر چهره یک عده از زنان فاسد درباری. آنان قصد داشتند تا از طریق این سازمان در صفوف مردم تفرقه ایجاد کنند. ولی رژیم در پیاده و عملی کردن این برنامه و مقاصد پلیدش همانقدر موفق بود که در سایر برنامه های «انقلاب سفید» ش.

اهمیت و نقش شرکت فعال زنان در انقلاب کنونی:

جامعه ما دوران حساس تحول و انتقال خویش را می گذراند. این تحول میتواند انقلابی و کامل و یا رفرمیستی و ناقص باشد. انقلابی و کامل بدین معنا که تمام بقایا و آثار نظام کهن نابود گردیده، تمام دستگاه های حفظ رژیم شاه و امپریالیستها از ارتش گرفته تا دستگاه های اداری و اقتصادی کلا دگرگون گردند و بجای آن نظم نوین اقتصادی، سیاسی و ارتش خلق که متکی به اراده و خواست اکثریت مردم باشد یعنی جمهوری دمکراتیک و مردمی ایجاد گردد. بدون شک در تحت چنین نظامی زنان جایگاه و مقام انسانی و ولای خویش را بازیافته و دوش بدوش مردان در حفظ و تکامل جامعه نوین کوشش خواهند کرد و تحول رفرمیستی و ناقص بدین معناست که در ضمن باقی ماندن اساس نظم کهن، جنبه هایی از آن تغییر کرده، یک سری رویه کاری ها انجام بگیرد و اصلاحاتی در قانون آتی منظور گردد لیکن در مورد آنان منظور گردد، معذالک، ریشه استثمار و ستم گذشته و فرهنگ ارتجاعی حافظ این استثمار و ستم، از بیخ و بن کنده نشده و رهایی کامل زنان در زمینه های مختلف تضمین نمی گردد.

اینکه کدامیک از دو نوع تحول صورت تحقق بخود بگیرد بستگی کامل به درجه آگاهی و میزان تشکل طبقات ستمدیده شرکت کننده در انقلاب دارد. هرگاه ستمدیده ترین طبقات و اقشار جامعه از آگاهی و تشکل انقلابی برخوردار باشند، مسلماً قادر خواهند بود که تحول را بطریق انقلابی به پیش برده و بسرانجام برسانند، تمام اقشار و یا طبقاتی را که در مبارزه انقلابی پیگیری چندانی از خود نشان نمی دهند بدنبال خود کشند، زیرا منافع و رهایی آنان در گرو این تحول انقلابیست و اگر این آگاهی و تشکل آنان ضعیف و یا کم باشد، آنگاه قشرها و طبقات متوسط جامعه که آنها هم در تحول جامعه (لیکن به صورت ناقص) منفعت دارند، نیروی پیش برنده این تحول، آنها بصورت ناقص آن خواهند شد.

از آنجا که زنان ایران جزو محروم ترین و زجر دیده ترین قشر از طبقات ستمکش جامعه اند، خواستشان بمانند خواست مردان زحمتکش، خواست تحول انقلابی و تا به آخر است. از آنجا که زنان نیرو و قوه عظیمی را تشکیل می دهند، لذا با شرکت فعال خود در این تحول، اردوی انقلاب و تحول انقلابی را متحد و تحکیم کرده، به آن پیگیری، تداوم و قدرت می بخشند. بدون یاری و شرکت موثر زنان، اصولاً این تکامل (اقتصادی - سیاسی) انقلابی صورت تحقق بخود نخواهد گرفت و اهمیت شرکت و نقش زنان در انقلاب درست در همین نکته نهفته است. «بدون شرکت وسیع زنان زحمتکش، هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد.»

گفته شد برای شرکت موثر زنان در انقلاب و نه شرکت غیر فعال، تشریفاتی و نمایشی، زنان نیازمند کسب آگاهی انقلابی و ایجاد تشکیلات خاص خود هستند. مقصود از آگاهی انقلابی، آگاهی بر اوضاع جامعه، موقعیت انقلاب و ضد انقلاب، نیروهای عمده و اصلی انقلاب، نقش امپریالیست ها در ایران، ... و خواسته های مشخص کنونی جنبش مردم ایران بدست بیاورند. طرق مختلف مقابله و مبارزه با ارتجاع و دسایس و توطئه هایش را بیستناستند. آنان باید شناخت درست از ارتش، و دستگاه هایی که ارتجاعیون با اتکاء به آن حکمرانی میکردند را شناخته و راه مقابله با آنرا فراگیرند. علاوه بر این آنان باید شناخت دقیقی از وضعیت عمومی زنان اقشار و طبقات مختلف مردمی بخصوص زنان زحمتکش و رابطه شان با مجموعه زحمتکشان، از دسیسه ها و توطئه هایی که ارتجاع برای به بند کشیدن زنان بکار برده، از دلایل تاریخی عقب نگذاشته شدن خویش و منافی که مرتجعین، سرمایه داران و اربابان از این عقب ماندگی میبرند و ... داشته باشند.

زنان باید آگاه شوند که رهایی شان تنها بدست خودشان و از طریق شرکت فعال در انقلاب و همدوشی و همگامی با برادران رنجبرشان انجام میگیرد. آنان باید بدانند که باری سنگین و راهی طولانی در مبارزه تا پیروزی کامل و رهایی اقتصادی سیاسی و زدودن تمام سموم فرهنگ کهن در پیش دارند. آنان باید آستین ها را بالا زده و در دوره تحولاتی کنونی که توضیح آن رفت، همراه با مبارزه برای خواسته های عموم جامعه و مردم، خواسته های ویژه خود را نیز طرح کنند. زنان باید طالب شرکت فعال در تولید اقتصادی جامعه و فراهم آمدن کلیه امکانات برای شرکتشان در تولید (از قبیل گرفتن حقوق و ویژه برای دوران بارداری و...) بوده و برای آن مبارزه کنند. آنان باید طالب برابری حقوق با مردان چه در کارخانه و چه مزرعه و اداره و... بوده و در مقابل صرف نیروی کار مساوی با مردان، مزد مساوی دریافت کنند. آنان باید در ساختن زیربنای جامعه نوین آینده پیشقدم باشند، چه باید آگاه باشند که بدون شرکت آنان در تولید و بکار گرفته شدن این نیروی عظیم بالقوه و بالفعل، ساختن زیربنای مستحکم جامعه نوین، زیربنایی مستقل از نفوذ و دخالت امپریالیست ها امکان پذیر نیست. آنان باید خواستار شرکت واقعی در تعیین سرنوشت سیاسی مملکت و ملت خویش بوده و در قوانین رایج مملکتی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی با مردان برابر شناخته شوند و از وضع قوانین تبعیضی در این موارد بشدت جلوگیری کنند.

آنان باید طلب کنند تا جامعه و ساینی را فراهم آورد (از قبیل مراکز نگهداری بچه در ساعاتی که پدر و مادر بکار مشغولند، آشپزخانه ای برای مصرف همگانی، مراکز تعاونی محل، صندوقهای اعتباری و غیره) تا آنان از قید بیگاری در خانه و کارهای حقیر روزمره آن، که مانع رشد فکری آنان میشود، رهایی یابند. آنان باید برای تدوین قوانین انقلابی در مورد خانواده و ازدواج مبارزه کنند، قوانینی که حاکم بر برابری واقعی آنان با سایر اعضای خانواده و مساوی مربوط به آن و همچنین حاکم بر حق تعیین سرنوشت زنان بدست خودشان در زمینه ازدواج و تعیین زندگی آتی و شغل و کارشان باشد. زنان باید طالب از بین رفتن کامل محنت و کدیه مؤسساتی که مروج فرهنگ فاسد و موهن در مورد زنان در جامعه است، بوده و ابزار لازم تعلیماتی برای از بین بردن آنها ایجاد کنند. آنان نه تنها باید در مبارزه برای تغییر نظم زیربنایی فعالیت کنند، بلکه باید زمینه های آموزشی لازم برای رسیدن به خواسته های فوق را در جامعه ای که ساین دراز این قوانین تبعیضی را با خود حمل کرده است

فراهم آورند. برای به ثمر رسیدن خواسته های فوق، زنان به تشکیلات خاص خود نیازمندند.

چرا ایجاد تشکیلات خاص برای زنان ضرورت دارد؟

طرح این مساله یعنی ایجاد تشکیلات خاص زنان با مقاومت هایی بالاخص از جانب برخی زنان روشنفکر و پرو شده است. آنان ایجاد تشکیلات زنان را لازم و ضروری ندانسته و آنرا اسباب جدایی مردان از زنان میدانند. بنظر ما طرح قضیه به این صورت از جانب برخی زنان روشنفکر، اولاً بخاطر آنست که آنان درک درست و روشنی از موقعیت اکثریت زنان ستمدیده و استثمار دو لایه ای که بر آنان اعمال میشود نداشته و بخصوص زنان زحمتکش این جامعه را که بار و سنگینی فاجعه انگیز این استثمار دو لایه بر دوش آنانست، را در نظر ندارند. آنان صرفاً با در نظر گرفتن (یا از دید) موقعیت و نقشی که خودشان در جامعه داشته اند به این مساله برخورد میکنند و از آنجا که خودشان بعزت موقعیت خانوادگی و اجتماعی توانسته اند از تحصیلات و تخصصی برخوردار شوند و از لحاظ اقتصادی به خود متکی بوده و احیاناً در مبارزات محافل روشنفکری و یا در عرصه دانشگاه شرکت و به عنوان یک فرد و یک زن در جامعه نقشی داشته باشند، چنین می پندارند که سایر زنان با مشکلات خاصی روبرو نبوده و در نتیجه به مبارزه متشکل نیز نیازی ندارند. و توجه شان نیز همانطور که گفتیم اینست که تشکیلات زنان سبب جدایی بین مردان و زنان می شود.

در پاسخ به این نظریه غلط و همچنین برای روشن کردن ابعاد ضرورت ایجاد تشکیلات زنان باید گفت که اولاً چه ما بخواهیم و نخواهیم در طی سالیان متمادی و همینطور اکنون، متأسفانه این جدایی بین زن و مرد و حقوق انسانی آنان در جامعه، بشکل عدم تساوی ایندو در تمام زمینه ها وجود دارد. هزاران بند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در طی اعصار و قرون، حافظ امتیازات خاص مردان که در طول تقسیم کار در خانواده و سپس تقسیم کار اجتماعی، نصیب مردان شده است، می باشد. در نتیجه تشکیلات خاص زنان، البته به شرط آنکه در درجه اول به خاطر منافع اساسی زنان ستمدیده، یعنی ایجاد نظم نوین کوشش کند، نه تنها به خودی خود موجب جدایی بین زن و مرد نمی شود، بلکه بعکس بخاطر آنکه زنان را وارد جریان مبارزه همگانی و انقلابی مینماید، پایه این جدایی را از بین میبرد. درست مانند سازمان های دانشجویی و یا اتحادیه های کارگری و... که نه تنها سبب

جدایی دانشجویان یا کارگران از بقیه اقشار و طبقات نمی شود بلکه بمثابة مهره و پیچی از چرخ کلی انقلاب، بخشی از نیروی اجتماع را در خود متشکل کرده و به حرکت در می آورد. بنابراین انگیزه اصلی ایجاد سازمان زنان، متشکل نمودن این بخش عظیم اجتماع و سازماندهی مبارزات آنان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم جهت نابودی تمام بقایای نظام کهن می باشد.

ثانیا، مبارزات زنان بدون سازمان زنان نیز بعنوان افراد جامعه همواره صورت گرفته، میگیرد و خواهد گرفت و طبعا سازمان دموکراتیکی که مبارزه دموکراتیک اقشار و طبقات مردمی را دربر داشته باشد، اجبارا و حتما زنان را نیز در صفوف خود خواهد داشت. معبذالک همانطور که سایر سازمان های قشری یا طبقاتی (نظیر سازمانها و اتحادیه های کارگری، شوراهای روستایی و سازمان جوانان و دانشجویان و...) بر اساس تضاد مشترک این اقشار و طبقات با ارتجاع و بمنظور برآورد خواسته های مشترک و مشخص آنان، برای متمرکز کردن مجموعه نیروی آنان تشکیل میشود، ایجاد سازمان زنان نیز کوششی است در بطن تلاشهای فوق برای آنکه مبارزات زنان را سازماندهی کند و از وجه مشترک آنان (استثمار مضاعف) استفاده نماید تا بخش عظیمی از خلق را در یک سازمان واحد متشکل کند. مسلم است از آنجا که سنگینی بار این استثمار مضاعف بر دوش زنان زحمتکش جامعه است، لذا این تشکل علاوه بر زنان طبقات متوسط و روشنفکر باید عمده توجه خویش را معطوف متشکل و آگاه نمودن این بخش از زنان جامعه بنماید.

از نظر ما سازمان های زنائی که صرفا بخاطر برآورد مسائل مشخص زنان تشکیل شود (که نظایرش در کشورهای غربی زیادند) از بیخ و بن تشکیلات بی فایده ای بوده و در نهایت خود تبدیل به انجمن های حمایت مادران و کودکان و نظیر آن خواهند شد که به درد درگیر کردن زنان در انقلاب نخواهند خورد و بنظر ما هم کسانی که بدنبال این نوع از سازماندهی زنان هستند و کسانی که لزوم سازمان زنان را نمی بینند هر دو یک مسئله را درک نکرده اند و آنها هم مسئله نقش و اهمیت زنان در انقلاب است. ما در ضمن تشویق زنان ستمدیده در ایجاد سازمان خویش باید از طبقات و قشرهای مختلف زنان بخواهیم که در پیشبرد مسائل جامعه خویش فعال باشند. مثلا زنان کارگر علاوه بر ایجاد کمیته های سازمان زنان در کارخانه خویش باید فعالانه در اتحادیه های واقعی کارگران و یا سازمان های طبقه کارگر، درگیر شوند و علاوه بر شرکت در مبارزات عمومی

کارگران، برای آگاه نمودن و درگیر نمودن وسیع زنان کارگر در مبارزه، برای بسرانجام رسیدن خواسته‌های مشخص خویش بطور فعال و متشکل کار کنند. آنان باید بدانند که درست بخاطر وجود فرهنگ غلط و مسلط در جامعه و روابطی که برشمردیم، زنان خود برای رهایی خویش باید آستین‌ها را بالا بزنند. این امر در مورد زنان روستائی و شرکت آنها در اتحادیه‌های دهقانی و سایر اقشار و طبقات زنان نیز صادق است.

بنظر ما یکی از قدمهای موثر و اولیه در راه ایجاد سازمان زنان، ایجاد تجمعات از زنان در محلات، روستاها، کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات و... برای طرح و بحث مسئله زنان است ما از کلیه زنان آگاه و علاقمند به این امر دعوت میکنیم تا از امکانات خود در محلات و... استفاده کرده این تجمعات را پیا پیا کرده و مسائل مطروحه در مورد زنان را که ما بخشا در این نوشته و بیانیه خود توضیح داده‌ایم و همچنین سایر نوشتجات را به بحث گذارند و سعی کنند تا از درون این تجمعات کمیته‌های محلی از زنان علاقمند را ایجاد و از طریق آن به کار آموزشی عمومی و مشخص در میان زنان و همچنین طرح و مبارزه برای مسائل خاص زنان در هر موقعیتی که در آن درگیر هستند بپردازند. و بدین ترتیب با ایجاد این کمیته‌ها پایه‌های ایجاد سازمان وسیع زنان را فراهم آورند. ما به سهم خود اینکار را آغاز کرده‌ایم، باشد تا بایاری همگانی در مدتی نه طولانی، قادر بایجاد سازمانی واقعی و انقلابی زنان گردیم.

کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان ایران

آیندگان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۷

بیانیه گروه «وکلاي مدافع حقوق زن»:

حتا يك زن در دفتر امام يا كمیته هست؟

هنوز جامه سیاه بر تن مادران و خواهران مبارز ایرانی است و هنوز آب قبر عزیزان در خاک خفته آنان خشک نشده است که با لغو قانون حمایت خانواده، آتش غمی بس عظیمتر از داغ عزیزانانشان بر دل آنها نهاده شد.

جریان واقع به نقل از آیندگان شماره ۳۲۹۸ مورخ ۵۷/۱۲/۷ از این قرار است

که مردی بنام حاج زرکوب که کارمند بازنشسته یکی از دفاتر دادگستری است، نامه ای به دفتر امام خمینی می نویسد و در مورد قانون حمایت خانواده نظرخواهی می کنند، دفتر امام خمینی در جواب این نامه شخصی، جوابی کلی خطاب به ریاست دادگاه حمایت خانواده صادر می نماید بدین شرح: «که ریاست محترم دادگاه حمایت خانواده دام التوفیقه قانون حمایت خانواده بر طبق تصویبی که شده بر خلاف شرع انور است و حضرت آیت العظمی صریحا اعلام فرموده اند، بدینوسیله خواهشمند است روی قانون مزبور اقدامی نشود تا لغو آن از طریق وزارت نیز اعلام شود.»

صرفنظر از اینکه قانون حمایت خانواده مخالف شرع انور اسلام نیست و این موضوع وسیله حقوقدانان اسلامی روشن شده است.

و صرفنظر از اینکه امام خمینی چنین چیزی را اعلام نکرده اند، زیرا ایشان علاوه بر رهبری جامعه اسلامی، شخصا مسلمان با ایمانی هستند و بعنوان یک مسلمان با ایمان نخواهند گفت هزاران کودک بیگناهی که بعد از این قانون و در اثر اجرای آن متولد شده اند حرامزاده و مادرانشان زانیه و پدرانشان زانی هستند. و صرفنظر از اینکه معلوم نیست چرا دفتر امام خمینی جواب نامه حاج زرکوب نامی را که معلوم نیست اصلا وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد با این سؤال خود خواسته چه عملی را انجام دهد؟ چرا به رئیس دادگاه حمایت خانواده داده اند.

این سؤال مطرح میشود، که چرا در آستانه انقلاب شکوهمند ایران که زن و مرد در آن دوش بدوش یکدیگر جنگیدند و چرا با وجود تمام وعده هائیکه علمای عظام در مورد آزادی زنان و مساوات حقوق آنان، به زنان کشور دادند به یکباره این چنین به قانون حمایت خانواده حمله شد و بدون آنکه جانشینی برای آن تهیه شود اعلام نمودند که این قانون مخالف شرع انور اسلام است. آیا این اعلام نشانه آن نیست که متاسفانه با وجود فرمایشات و تاکیدات مکرر امام خمینی و آیت الله طالقانی هنوز فکر اجحاف به حقوق زن و عدم توجه به مساوات آنان با مردان، در فکر و روح مذهبیهون متعصب وجود دارد؟ و آیا این نشانه این نیست که در دفتر امام و کمیته انقلاب حتی یک زن برای آنکه مدافع حقوق زنان باشد و به خصوصیت های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی نیمی از جمعیت کشور که حتی در جامعه توحیدی ایده آل نیز جای خاصی خواهد داشت توجه نماید، وجود ندارد؟

عده ای از مدافعین حقوق زنان در ایران این موضوع را پیگیری نمودند، آقای دکتر

متین دفتری، عضو هیئت مدیره کانون وکلا، در حضور آنان به آقای بنی صدر، معاون وزارت دادگستری، تلفن کردند، آقای بنی صدر صدور چنین دستوری را تکذیب نمودند. معذالک آنان به دفتر آقای وزیر دادگستری رفتند، آقای وزیر دادگستری صریحا اعلام نمودند که این موضوع حقیقت ندارد. با یکی از اساتید حقوق مدنی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، که به سبب رفتار شخصی و به سبب اینکه هرگز از ایشان دروغی شنیده نشده است، سخنانشان حجت است تلفنی صحبت شد، فرمودند، این موضوع حقیقت ندارد. امام خمینی به یکی از قضات امر فرمودند قضات دادگاههای حمایت خانواده کمافی السابق این قانون را اجرا نمایند. ولی این امر نه در رادیو تلو یزیون اعلام شد و نه در روزنامه ها منعکس گردید، چرا؟

در این بهار آزادی جا دارد پرسیده شود از منافع چه گروهی در مقابل منافع زنان ایرانی و کودکان آنان حمایت میشود.

حکومت طاغوتی با مبارزه همه زنان و مردان ایران به پایان رسید و مادران ایرانی با وجود اینکه خون تازه فرزندانشان هنوز بر خاک بود و اجسادشان هنوز دفن نشده بود از صمیم قلب بهار آزادی را جشن گرفتند، چرا؟ بامید آزادی، به امید مساوات، به امید اینکه دخترکانشان در دنیای فردا آزادتر از آنان زندگی کنند، به امید اینکه آزارهایی را که خود تحمل کردند فرزندانشان تحمل نکنند، مادرانیکه دخترانشان در این انقلاب کشته شدند خم به ابرو نیاوردند، زیرا امید داشتند در آینده دختر ایرانی دیگری، که میتواند دختر آنها باشد آزاد زندگی کند، مادران و پدرانی که دخترانشان مورد تجاوز قرار گرفته بودند تحمل کردند، باین امید که دیگر در آینده زن فقط به عنوان شیئی عروسکی و بازیچه دست مردان و آلتی برای خوشگذرانی و تفریح آنان نباشد. اما لغو این قانون آن هم به آن صورت که شرح داده شد و باستناد مخالفت با شرع انور اسلام و عدم تکذیب این خبر در تمام رسانه های گروهی امیدها را در خاک کرد. اگر حکومت اسلامی و یا حکومتی که بر مبنای اسلام می خواهد تشکیل شود، به زنان به چشم برده مینگرد، اگر حکومت اسلامی آنچنان حکومتی است که اگر زنی در سن ۱۴ سالگی که حق خرید دو سیرپنیر را ندارد باید بصرف گفتن بله تمام عمر با شوهر ناخواسته و بد رفتاری که متاسفانه نمونه هایش در جامعه امروز، کم نیست بسازد، اگر در حکومت اسلامی مرد می تواند هر لحظه که اراده کند همسر خود را طلاق دهد، اگر در حکومت اسلامی مرد می تواند بدون اینکه عدالت او در محضر دادگاه ثابت گردد چهار همسر عقدی و لاحد ولا تخصی متعه اختیار کند،

اگر در حکومت اسلامی زن باید رنج دوران بارداری، درد زایمان و بی خوابیهای دوران کودکی نوزادش را تحمل کند و بعد بصرف طلاق آنهم طلاق دلبخواهی مرد، کودک از آب و گل درآمده اش را دو دستی به مرد تقدیم نماید، اگر در حکومت اسلامی زن باید برای اینکه شغل شرافتمندانه ای داشته باشد رضایت شوهرش را داشته باشد، آن زمان این سؤال مطرح میشود که این حکومت تا چه اندازه حکومت عدل اسلامی است؟ این حکومت تا چه اندازه آزادیهای را که نوید آن داده شده در بردارد؟ این حکومت تا چه اندازه مورد قبول میلیونها زن و مرد روشنفکر ایرانی است؟

با توجه به آنچه گفته شد ما مدافعین حقوق زن اعلام میداریم که هرچه زودتر برای جلوگیری از به زنجیر کشیده شدن زن ایرانی، لازم الاجراء بودن قانون حمایت خانواده که هنوز تغییر داده نشده و حداقل حقوق زن را تامین مینماید در همه رسانه های گروهی اعلام و با اطلاع عموم ملت برسد، بطوریکه هر فرد ایران از سرحد ارس تا کرانه خلیج فارس بداند که در ایران بعد از انقلاب به آزادی و مساوات زن ارج گذاشته میشود.

عده ای از وکلای داد گستری گروه «وکلائی مدافع حقوق زن»

آیندگان، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷

اتحادیه انقلابی زنان مبارز

تاریخ سرتاسر جهان سرشار از مبارزه است، مبارزه زحمتکشان و آزادی خواهان بر علیه استثمارگران و زورگویان. مبارزه ای که در هر لحظه از زمان جاری است و هنگامیکه اوج میگیرد، دورانی متفاوت و متحول می آفریند. بدینسان برخی از روزها با نامهایی خاص از دل تاریخ متولد میگردد. هشتم مارس یکی از این روزهای تاریخی است. این روز که در سال ۱۹۱۰ برای بزرگداشت مبارزات وسیع زنان کارگر آمریکا در سال های ۱۸۵۷، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹ بعنوان روز بین المللی زن نامیده شد، تجلی همبستگی تمام زنان زحمتکش و انقلابی و پیوندشان در مبارزه بر حق خویش بر علیه استثمارگران است.

امسال پس از دهها سال حکومت فاشیستی ۸ مارس رنگ دیگری برای زنان زحمتکش و انقلابی ایران دارد. ما زنان ایران همگام و هم رزم با پدران، برادران و

شوهران و پسرانمان شجاعانه بمیدان نبرد پیگیر و بی امان با دشمنان بزرگ بشریت، استعمارگران و استثمارگران گام نهاده و محکم و استوار به پیش میتازیم، زیرا که ما ایمان داریم مبارزه بر علیه جور و ستم استعماری و استثمارری بدون شرکت زنان هرگز به پیروزی نمی انجامد همچنانکه آزادی زنان بدون نابودی هرگونه استعمار و استثمار عملی نیست، چرا که بردگی زن مانند همه بردگی ها از وابستگی اقتصادی ناشی میگردد.

انقلاب بدون اتحاد و تشکل همه نیروهای انقلابی امکان ناپذیر است. اتحادیه انقلابی زنان مبارز بمنظور متشکل کردن همه زنان زحمتکش و انقلابی برای شرکت موثر دوشادوش برادران زحمتکش و انقلابی خود در سوم بهمن ۱۳۵۷ موجودیت خویش را اعلام داشت. ما در اولین نشریه خود بنام «سپیده سرخ» بخشی از خط مشی خود را چنین اعلام داشتیم:

«زنان بورژوا مانند مردان بورژوا از طبقه بورژوازی هستند و خوشی خود را در رنج استثمار شوندگان میابند و در ضمن مانند یک کالا تحت مالکیت خصوصی شوهرانشان هستند. هدف مبارزات ما از طریق اتحادیه خود حل اختلافات بین زنان و مردان استثمارگر نیست بلکه مبارزات ما درست بر علیه این طبقات از زن و مرد و اربابان امپریالیستشان (و تمام امپریالیست هائی که نقاب بر چهره دارند) میباشد... و «اگر زنان زحمتکش و انقلابی تشکیلات مستقل خویش را بوجود میآورند نه برای جدا کردن مبارزاتشان از مردان است بلکه عمدتاً بدلیل وجود مسائل مشترکی است که در خانواده و محیط کار برای آنها وجود دارد.»

ساعت ۹ صبح پنجشنبه ۱۷ اسفند در دانشکده هنرهای زیبا (آمفی تئاتر) با برپائی سخنرانی و نمایشگاه عکس و فیلم روز جهانی زن را جشن میگیریم، از هموطنان انقلابی مبارز اعم از زن و مرد میخواهیم که بصفوف ما توان بیشتری ببخشند.

اتحادیه انقلابی زنان مبارز

آیندگان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۷

اطلاعیه جمعیت بیداری زنان

موضوع حجاب را بی جهت عمده جلوه ندهید

کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان در اطلاعیه ای ادامه راه پیمایی و تظاهرات زنان بعنوان اعتراض به حجاب اجباری را نادرست و غیر ضروری دانسته است. در بخشهایی از اطلاعیه آمده است:

خواهران و برادران، آنچه که زنان محروم و زحمتکش جامعه ما از آن رنج می برند نابرابری است. محرومیت حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان است. نبودن وسایل و امکانات رفاهی برای مادران زحمتکش است، ستم دولایه ایست که از یک سو کارفرمایان و یا مالکین بدانها روا میدارند و از سوی دیگر از جانب مردان، شوهر و پدر و پسرشان بر آنها اعمال میشود.

حجاب ممکن است برای بخش مرفه و ممتاز جامعه و زنان روشنفکر و اداری مهم باشد ولی موضوع بسیار پیش پا افتاده ای برای زنان زحمتکش است. بهمین دلیل هم هنگامیکه در اوایل مبارزه یک هفته اخیر شعارهای درست درباره لزوم برابری حقوق و آزادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی زنان و برای بدست آوردن حقوق زنان زحمتکش مطرح می شد، زنان زحمتکش استقبال بسیاری از این جنبش می کردند. هنوز هم دوستان ما که برای فروش نشریات و سازمان دادن زنان در محلات فقیرنشین تهران و شهرهای دیگر مشغول بکارند با استقبال فراوان خواهران و مادران زحمتکش مواجه می شوند. ولی در همین اواخر هنگامیکه شعارهای راهپیمایی به حجاب محدود شد، دیدیم که تنها زنان مرفه و روشنفکر در صف تظاهرات باقی ماندند. و بجز اینهم نمی توانست باشد. کسانی حجاب برایشان موضوع شده است که در سایر زمینه ها خواست چندانی ندارند و هشدار آن به نیروهای مترقی و مبارز زنان همین است که شما اگر موضوع حجاب را بی جهت به موضوع عمده مبدل کنید راه را برای نفوذ زنان هوادار قانون اساسی و هوراکشان ششم بهمن ها باز خواهید کرد.

حجاب اجباری و کشف حجاب اجباری از جانب ما هردو محکومند. ما هم اقدام رضاشاه را که در ۱۷ دی ۴۰ سال قبل با زور سرنیزه چادر را از سر زنان ما بر میداشت محکوم می کنیم و هم کوشش کسانی را که کوشیدند ۱۷ اسفند امسال را بروز چادر کشیدن بسرزنها تبدیل کنند.

زنان آزادند که چادر یا روسری بر سر بکنند یا نکنند. ما مخالف حجاب اجباری هستیم و با انتخاب حجاب از طرف زنان بهیچوجه مخالفتی نداریم. طبیعی است که ولنگ و واری فرهنگ امپریالیستی و رفتار و لباسهای خلاف عفت را که رژیم شاه و طبقات ممتاز جامعه متداول کرده اند قاطعانه محکوم میکنیم. ما هواداران جامعه ای هستیم که مرد و زن در آن پا کدامن و وارسته باشند و لذا کاملاً موافقیم که اقداماتی صورت گیرد که خیابانهای شمال شهر و ادارات از صورتی که در زمان محمد رضا شاه بود خارج شود. ولی این اقدامات چماق و چاقونمی طلبد. تنها از آمیزش دو اقدام میتوان این فرهنگ منحط را از جامعه بر کند:

۱ - از میان برداشتن پایه های مادی این طرز تفکر و این طرز آرایش و پوشاک، یعنی رفاه و ثروت بی امان و نامحدود گروههایی در جامعه ما، یعنی انباشت وسائل تولیدی و ثروت در دست گروه های معینی. ولی چگونه آقای بازرگان و دولت ایشان که تا امروز حتی یک قدم جدی در راه محدود کردن حقوق و ثروت طبقات ممتاز برنداشته اند، خواهان از میان بردن تجملات و طرز فکر زائیده این طبقات از راه صدور یک فرمان اند.

۲ - انحرافات فرهنگی موجود در جامعه را از طریق آموزش تدریجی فرهنگی و سیاسی آن جامعه، البته در پیوستن با عامل اول میتوان از بین برد و نه با نیش چاقو، آنهم از جانب مردانی که خود دچار منحط ترین فرهنگها هستند.

گروهی از هواداران چادر و حجاب در تلاش برای اجباری کردن حجاب به این استدلال منحط متوسل میشوند که نداشتن حجاب باعث تحریک مردان می شود، این درست بخاطر آن است که در کشور ما و اکثر کشورهای جهان به ما زنان مانند کالا و نه موجوداتی برابر با مردان نگریسته می شود. ما کالائی برای مصرف آنها هستیم. ما تحریک کننده احساساتیم ولی مردان، خیر! آنها هر طور که دلشان می خواهد می توانند عمل کنند. در تطابق با همین فرهنگ ارتجاعی است که زنان خود را بزرگ میکنند و می آریند تا خود را کالائی بهتر نشان دهند و در دل مردان مقبول تر افتند. آنچه که باعث تحریک می شود قبل از طرز آرایش و لباس، طرز تفکری است که در

جامعه رایج است و یکی از وظایف انقلابی ما در زمینه فرهنگی پایان دادن به همین طرز تفکر منحطی است که به زن بصورت کالا می نگرد. باید به اینها گفت که فحشا پدیده جدیدی در جامعه ما نبوده و سابقه چند هزار ساله دارد. یعنی حجاب هرگز جلوی فحشا را نیز که منشأ در این طرز تفکر دارد نتوانست بگیرد.

۳ - ما در اینجا اعلام می کنیم که کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان، بهیچوجه بطور متشکل در تظاهرات و راه پیمائیهای بعد از ۱۷ اسفند که عمدتاً در اعتراض به اجباری نمودن حجاب ترتیب داده شد شرکت ننمودیم و نماینده جمعیت در سخنرانی روز دوشنبه دانشگاه نظر ما را مبنی با ناصحیح بودن راه پیمائی بیان نمود و نیز اعلام می کنیم که از آنجا که دولت و مقامات مذهبی و سیاسی در مورد حجاب اجباری موضع خود را بخشاً اصلاح کرده اند، ادامه راه پیمائی در این زمینه مشخص را کاری نادرست و غیر ضروری می دانیم.

خواهران و مادران مبارز ما باید شعار خود را از موضوع حجاب برگردانده و به مسائل اصلی جامعه و زنان معطوف کنند. در محلات فقیرنشین، در کارخانه هائی که زنان کارگربه کار اشتغال دارند به برگزاری جلسات سیاسی و برنامه های آموزشی اقدام نمایند و زنان را در صفوف جمعیت متشکل سازند. ما از دولت می خواهیم در موضع نادرست و سست خود در قبال حقوق زنان تجدید نظر کند و خواستهای زنان زحمتکش را فوراً بمرحله اجرا درآورد. بعلاوه دولت اگر واقعاً خواستار مبارزه با فساد است باید فکر عاجلی بحال هزاران زنی که بخاطر توقف یکساله چرخهای اقتصادی کشور به فقر و فلاکت و تنگدستی افتاده اند بنماید و اجازه ندهد در طلوع آزادی پایه های مادی فحشا و فساد که همین فقر و فلاکت است بسرعت گسترش یابد.

همه زنان آزادیخواه ایران از هم اکنون باید خود را برای مراسم بزرگ اول ماه مه، روز جهانی کارگر، آماده کنند. بمیان زنان زحمتکش روند و در میان آنان سازماندهی نمایند.

آیندگان. ۸ فروردین ۱۳۵۸

هیات مؤسس «اتحاد ملی زنان»:

ما رهایی خود را جدا از رهایی

طبقات زحمتکش نمی دانیم

«اتحاد ملی زنان» ضمن انتشار بیانیه ای با امضای هیات مؤسس اتحاد ملی زنان اعلام موجودیت کرد.

در این بیانیه نقطه نظرهای اتحاد ملی زنان تشریح شده است. متن بیانیه به این شرح است:

زنان ما نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می دهند. همچنانکه انقلاب ایران با مشارکت فعالانه زنان تحقق یافت، حفظ دست آوردهای انقلاب نیز جز با مشارکت زنان امکان پذیر نخواهد بود.

اگر برابری به کردار است و نه به گفتار، زنان ما در طی سال های اختناق، در زندان ها، زیر شکنجه، در برابر جوخه اعدام و در میدان شهادت این برابری را اثبات کردند. نشان دادند در استقامت جسم و روح، از مبارزان مرد کم ندارند. نشان دادند جامعه به دو بخش زن و مرد تقسیم نشده، بلکه از دو بخش استثمارکننده و استثمارشونده تشکیل یافته و در نتیجه رهایی زنان در گرو رهایی ملت، بر اقداحتن استثمار و ریشه کن کردن استعمار است. از همین رو با اینکه زنان ما طی قرون متوالی همواره از ستم دوگانه (هم به عنوان زن و هم به عنوان فرد) رنج برده اند، در روزهای انقلاب خواست های خود را جدا از خواست های همگان ندانستند و آزادی خود را در گرو آزادی همه طبقات زحمتکش نهادند.

با الهام از مبارزات و جانبازی های زنان میهن ما در سال های اخیر (نظیر محبوبه متحدین، مرضیه اسکوئی، فاطمه امینی، مهنوش ابراهیمی و یارانشان)، با بزرگداشت خاطره زنانی که در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند (زهرا قلعه کی، اعظم روحی آهنگران...)، با درود به روان زنان شهید ۱۷ شهریور جمعه خونین (از جمله کبری صفا، نسرین امین، میترا دقیق...) با سپاس بر همه زنان مبارز که انقلاب ما را بنیان گذاشتند، ما نیز به نام و بیاد آنان «اتحاد ملی زنان» را بنا می نهیم و خط مشی خود را بر اساس موازین زیر اعلام می کنیم:

۱- در رابطه با نیروهای سیاسی با قاطعیت اعلام می داریم: با هیچیک از

احزاب و گروه‌های وابسته به چین و شوروی همکاری نمی‌کنیم.

۲- در رابطه با جمعیت‌های زنان، با هیچیک از گروه‌ها و سازمان‌هایی که موضع سیاسی خود را به صراحت اعلام نداشته‌اند و یا با سازمان‌هایی که زنان را در مقابل نیروهای مبارز قرار می‌دهند و یا با گروه‌های ارتجاعی که در مواقع حساس زنان را در جهت مسائل انحرافی و فرعی بسیج می‌کنند، همگام نخواهیم بود.

۳- در رابطه با نیروهای دموکراتیک، آمادگی خود را برای همکاری با همه افراد و گروه‌های ملی و مستقل صرف‌نظر از اعتقادات ایدئولوژیک و دینی (اقلیت‌های مذهبی مترقی و مبارز) اعلام می‌داریم.

۴- در رابطه با دولت منتخب مردم، آمادگی خود را برای مشارکت در کلیه شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جهت سازندگی جامعه ایران و مبارزه با نهادهای نظام سابق اعلام می‌داریم و خواهان سهم شدن در تدوین کلیه قوانین مملکتی خاصه مقررات مربوط به خانواده و کار هستیم.

۵- در رابطه با حرکت‌های ملی، ما مبارزه علیه امپریالیسم را از اساسی‌ترین هدف‌های خود می‌دانیم، زیرا جامعه سرمایه‌داری و سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است که زنان زحمتکش را استثمار می‌کند، نابرابری حقوق زن و مرد را سبب می‌گردد، از زنان موجودات تجملی و مصرف‌کنندگان کالاهای تجملی می‌سازد و از این طریق اقتصاد وابسته و جامعه مصرفی را تحکیم می‌بخشد و زنان را از مشارکت و مبارزه دوشادوش مردان باز می‌دارد و به مسیر انحرافی می‌کشاند.

۶- در رابطه با مردم، ما رهایی خود را جدا از رهایی طبقات زحمتکش نمی‌دانیم. ازین رو برقراری ارتباط مستقیم با طبقات محروم، رسیدگی به شرایط کار و وضع رفاهی و بهداشتی زنان زحمتکش را جزو وظایف و مسئولیت‌های عمده خود می‌دانیم. همچنین ارتقاء سطح فرهنگی و آگاهی سیاسی آنان را از برنامه‌های اساسی بر می‌شماریم.

ما از کلیه زنان آزاداندیش و آزادیخواه می‌خواهیم که با ما در راه سازندگی ایرانی آزاد و دموکراتیک همگام شوند.

هیأت مؤسس «اتحاد ملی زنان»

* این منشور حاصل بحث‌های آزادی است که در تاریخ ۱۲ اسفند در مدرسه عالی شمیران و در تاریخ ۲۱ اسفند در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار گردید.

آیندگان ، ۲۷ فروردین ۱۳۵۸

نامه سرگشاده «اتحاد ملی زنان»

دموکراسی واقعی احترام گذاشتن به همین اقلیت است

جناب آقای مهندس بازرگان:

اگر از شما گله کنیم، چنانست که از خود گله کرده باشیم، چرا که شما را برگزیده اکثریت مردم می دانیم.

ستمها روا رفت، خونها ریخته شد تا دوران حکومتهای تحمیلی بسرآمد و دولت موقت برجای نشست و ملت خسته و رنج دیده ما شما را بعنوان سخنگوی خود در جهت وصل کردن و نه فصل کردن برگزید. امروز همه چشمها بسوی شما، سخنان شما و اعمال شماست. مسئولیت خطیر شما تنها بخشی از این انتظار و اعتماد یکپارچه همگان است. کافی است از جانب شما اتهامی ناروا و برآوردی نابجا منتشر شود تا هر کس به تعبیر و تفسیری برآید و چه بسا آن اتحاد ملی که در طی ماههای گذشته شاهدش بودیم به تفرقه گراید. خشونت کورجای شور انقلابی را بگیرد. پیکار با نهادهای امپریالیستی رژیم سابق و کوشش در راه استقرار آزادی و استقلال، به جنگ داخلی مبدل شود، و فاشیسم که هم اکنون مظاهرش هویداست، زیر پوشش شعارهای پوچ و تحریک آمیز، بجای نظام دموکراتیک و مترقی مستقر گردد. آنوقت باید گفت: که با ما هر چه کرد آن آشنا کرد!

جناب آقای بازرگان: گفتار اخیر شما (۱۵ فروردین ۵۸) درباره رفتار دوم وقایع ایران این شبهه را برانگیخت. سخنان شما برخلاف همیشه که آرامش دهنده و نوید بخش بود، این بار شنوندگان شما را شکفت زده و نگران برجای گذاشت.

در رابطه با رفتار دوم تعجب و نگرانی ما از این بود که شما از همه افرادی که رای «آری» و یا «نه» به صندوقها انداختند، تشکر نمودید. حتی به رای احزاب وابسته هم که نه به استقلال مملکت معتقدند و نه به جمهوری اسلامی، صحنه گذاشتید. البته دولت خود را نیز از یاد نبردید. اما بی مهری شما شامل افراد و گروه هایی شد که بیش از دیگران مستحق تشکر بودند، زیرا با صمیمیت و صراحت آنچه را صلاح مردم خویش می دانستند به زبان آوردند. از آنجا که می دانستند

دنباله روی خصلت دوران اختناق و صداقت خصیصه دوران انقلاب است. برخلاف گفته شما این نیروهای مرقی «میچ خود را باز» نکردند. بلکه چون دولت شما را برحق میدانستند، سکوت و یا عوام فریبی جایز ندیدند. این اقلیت نشان دادند که صاحب استقلال فکر و استقلال رای اند. خواستند قبل از رای دادن از محتوای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن آگاه شوند و بدانند به چه رای می دهند. در همه جای دنیا نیروهای مرقی و صدیق سازندگان جامعه اند. فراموش نباید کرد که در آلمان هیتلری به سرکوب این افراد برآمدند و هنوز که هنوز است آلمان از نظر تفکر سیاسی، ادبی و هنری جزو عقب مانده ترین کشورهای جهان غرب است.

ارزش معنوی هر جامعه به اهل بینش و اهل مبارزه در آن جامعه است. به برخورد آزادانه اندیشه هاست، به پاسداری از آزادی دیگری است، به طرد انحصارطلبی «رستاخیزی» است. پس این اقلیت را نباید تهدید کرد که سر جای خود بنشینند، بلکه باید این اقلیت را دریافت. دموکراسی واقعی هم ناشی از احترام به رای این اقلیت است. چنانکه این اقلیت احترام اکثریت را نگاه داشت و حتی در پی آن نشد که بپرسد رقم «یک درصد» بودن خودش و بیست و اندی میلیون بودن دیگران از کجا بدست آمد. شما خود به عنوان استاد دانشگاه میدانید از کل جمعیت ایران بیش از ۱۹ میلیون و اندی حق رای نداشتند. پس چگونه تعداد رای دهندگان به ۲۲ میلیون رسید؟ چگونه از جمعیت ۹۰۰ هزار نفری تبریز ۸۵۰ هزار نفر توانستند رای مثبت به صندوق ها بپندازند؟ آراء کردها و ترکمنها چه شد؟ و هکذا. امید همگان اینست که این اشتباهات و شتابزدگی در مورد مجلس موسسان تکرار نگردد.

تعجب و نگرانی ما از اینست که مسئولان سیاسی میهن ما قبل از اینکه بر مسند قدرت تکیه زنند، دم از آزادی و آزادی میزدند. امروز که بر سر کارند، از آزادی جز لفظ و نقشی باقی نمانده است. واقعیتی است که سانسور در وسائل ارتباط جمعی دوره انقلاب دست کم از دوران ضد انقلاب ندارد. سانسور عامل تحمیق و تحریک است و نه در شأن دولت است و نه در شأن ملت. این فضای جنگ داخلی و خشونت را کردها، ترکمن ها و نیروهای مرقی به راه نینداخته اند. این فضای پرمخاطره را اعلامیه های ساختگی، گزارشات جعلی مقامات غیر مسئول برپا کرده است. آن نارضائی ها را زایل کردن حق مردم و برداشت های ارتجاعی از خواست های برحق مردم به وجود آورده است.

باید پرسید مگر اسلام مغایر آزادی است که بنام اسلام اختناق و ترور افکار

آفریده اند، مگر اکثریت ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی نداده اند، پس ترس از افکار و نوشته های آن اقلیت از چیست؟ مگر نوید آزادی در قانون اساسی آینده به همگان داده نشده، پس آغاز سرکوبی معترضان به چه منظور است؟ انحصار طلبی انقلاب با انحصار طلبی ضد انقلاب چه تفاوت دارد؟ دیروز مردم را از کار و زندگی باز می داشتند و هر روز بعناوین گوناگون علیه «اجنبی پرستان» و «استعمارگران داخل و خارج» اجتماعات برپا میکردند. امروز هم نوجوانان ناآگاه را از درس و مشق باز میدارند و با شعارهای تحریک آمیز و در جهت سرکوب همان نیروها به خیابان ها می کشانند.

باید پرسید اگر آزادی بیان و نشر افکار برای همگان است، چرا گروهی حق تهدید و تحمیل عقیده را دارند و گروه های دیگر حتی از حق دفاع از خود نیز برخوردار نیستند. اگر آزادی اجتماعات هست چرا برای همه نیست. چرا تظاهرات در انحصار گروهی است که با سلاح های آتشبار به چمن دانشگاه میریزند و با شعارهای تهدید آمیز امنیت را از همگان سلب میکنند. اما در اصفهان کارگران و یا همان «مستضعفان» که فقط با شعارهای صنفی راه پیمائی کردند و به بیکاری اعتراض داشتند به دلایل نامعلوم به ضرب گلوله از پای درآمدند.

باید پرسید اگر حق ابراز عقیده هست، چرا ستونهای روزنامه ها در بست در اختیار گروهی انحصار طلب و پندنامه نویس قرار گرفته و دیگران مجبورند انتقادهای و نظرات خود را یا در روزنامه هایی بیاورند که تحریم شده اند و یا باز مانند دوران گذشته خطر جلب و ضرب و شتم را به جان بخرند و به شب نامه ها و اعلامیه ها و روزنامه های غیر رسمی پناه ببرند.

آقای بازرگان، «اتحاد ملی زنان» گرچه هزاران سخن در باره حقوق و وضع زنان در کارخانجات، ادارات، دفاتر و کالت و قضاوت و مدارس و غیره دارد، اما اکنون «گله» های جداگانه خود را در مقابل مشکلات بنیادی مملکت مسکوت می گذارد چرا که رهایی زنان را در گرو رهایی ملت میداند. از دولت موقت هم همین انتظار می رود که اتحاد و یکپارچگی ملت ما را به استناد اخبار و گزارشات نادرست به جدایی مبدل نسازد و به جای طرد نیروهایی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند و جان بر کف در راه استقلال میهن ما ایستاده اند دست همه نیروهای مبارز ملی را در دست هم گذارد و به مشارکت و همکاری در راه سازندگی ایران آزاد و دموکراتیک دعوت نماید.

پاینده باد اتحاد ملت
«اتحاد ملی زنان»

آیندگان، ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸

سازمان زنان جبهه ملی به دولت اعتراض کرد

سازمان زنان جبهه ملی ایران دیشب در اطلاعیه‌ای موضع این سازمان را در برابر قضاوت زنان روشن کرد. در این اطلاعیه صادر نشدن احکام قضائی زنان نقض حقوق بشر ذکر شده است و بی توجهی دولت در این زمینه، توهین به زنان ایران تلقی شده است. سازمان زنان جبهه ملی اعلام کرده که در گردهمایی فردای زنان حقوقدان در آمفی تئاتر دانشکده حقوق شرکت خواهد کرد. این نخستین واکنش قاطع جبهه ملی در رابطه با مساله قضاوت زنان بشمار می رود. متن اطلاعیه را می خوانید:

موضع سازمان زنان جبهه ملی ایران در مورد قضاوت زنان بدنبال اعلام قطعنامه مورخ ۱۳۵۸/۱/۲۷ گروهی از قضات و کارآموزان زن وزارت دادگستری در رابطه با عدم توجه مقامات مسئول در باره شرط آزادی و مساوات در انتخاب شغل سازمان زنان جبهه ملی ایران موضع خود را در مورد قضاوت زن بشرح زیر بیان می نماید.

همان گونه که آقای دکتر سنجابی در دعوت عام جبهه ملی ایران اعلام نمودند که در نظام آینده حکومتی ایران باید همه کوشش ها بکار رود تا زنان با حفظ شخصیت والای انسانی خود در کلیه شئون شرکت جویند و جامعه باید کلیه شرایط لازم را جهت شکوفائی استعدادهای زنان و بسیج آنان در جریان سازندگی کشور فراهم سازد تا بتوانند دوش بدوش مردان با مسئولیت و حقوق مساوی در زندگی کشور شرکت کنند.

و همان گونه که همگان می دانیم در کلیه مراحل انقلاب زنان پایای مردان و گاه بیشتر از آنان در بخاک نشاندن پشت غول استبداد و استعمار گام برداشته اند.

در تمام این راه پرخطر و این مبارزه حق طلبانه یک اصل بیش از هر اصل دیگری مورد خواست کلیه اقشار و طبقات اجتماع بوده است. آن «آزادی» و «برابری» میباشد. آزادی و برابری بدون در نظر گرفتن طبقه و جنسیت، اینک در آستانه پیروزی زمزمه های ناخوش به گوش میرسد.

اعلامیه حقوق بشر که بی شک هر آزادی خواه و هر طرفدار حقوق بشر از آن آگاهی دارد و بارها و بارها این اعلامیه و مفاد آن مورد تائید رهبران ملی و مذهبی انقلاب کشورمان بوده است بنظر میرسد که زیر پا گذارده شده است و در عمل اعتبار خود را

از دست داده است. یکی از مواد این اعلامیه آزادی انتخاب شغل میباشد. آزادی انتخاب شغل باین معنی که چه مرد و چه زن در شرایط مساوی بدون هیچگونه تبعیض حق این را دارند که آزادانه به شغل مورد علاقه و تخصص خود مشغول باشند. ما این را حق مسلم یک زن میدانیم به مقامی که شایسته آن است برسد. از جمله مسائل عمده‌ای که در زمینه نقض حقوق بشر و در نتیجه نقض حقوق زنان و عدم توجه به قطعنامه مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۹ که دولت صریحا در باره تامین کلیه مواد آن نظر موید خود را اعلام کرده بود مسئله قضاوت زن میباشد. امتناع وزیر دادگستری از صدور احکام قضائی کارآموزان قضائی زن، آنها را مجبور به اعتراض و در نتیجه اعلام قطعنامه مورخ ۵۸/۱/۲۷ و دادن مهلت معقول برای پاسخ منطقی [در اصل خوانا نیست] و قانونی نموده است.

سازمان زنان جبهه ملی ایران تائید خواسته‌های منطقی خانم‌های کارآموز قضائی عدم توجه دولت را در ندادن پاسخ به خواسته‌های منطقی تعدادی زن حقوقدان متخصص محکوم و این بی توجهی دولت را توهینی به کلیه زنان قهرمان و مبارز ایران می داند و صبر و شکیبائی این خانم‌ها را که حدود شش ماه سکوت اختیار کردند تا وحدت کلمه را حفظ نمایند که لطمه‌ای به انقلاب نخورد مورد تحسین قرار میدهد و اعتقاد دارد که زنان آگاه و متخصص می توانند نقش سازنده‌ای در جامعه آزاد ایران داشته باشند و کنارگذاشتن زنان حقوقدان را به عنوان قاضی تجاوزی به حقوق فرد فرد زنان ایران میدانند.

سازمان زنان جبهه ملی ایران، این گونه تبعیضات و تضييعات و تحميلات اجتماعي را مردود میدانند. ضمن تائید مبارزات حق طلبانه این گروه از خانم‌های کارآموز قضائی پشتیبانی خود را از کلیه خواسته‌های معقول و منطقی آنها اعلام داشته و به همین منظور در گردهم آئی ساعت ۱۴ الی ۱۶ روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۱۰ در آمفی تئاتر دانشکده حقوق دانشگاه تهران شرکت کرده و از کلیه گروه‌ها و سازمان‌ها و اشخاص مسئول و مترقی خواستار شرکت در این گردهم آئی بعنوان پشتیبانی از خواسته‌های منطقی گروهی حقوقدان که خواست کلیه زنان ایران است میباشد.

سازمان زنان جبهه ملی ایران

آیندگان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸

بیانیه سازمان زنان جبهه ملی خطاب به نخست وزیر

آقای نخست وزیر متشکریم.

آقای نخست وزیر زنان کشور ما در اشتغال و تحصیل و اقتصاد و سیاست و همه موقعیتهای دیگر مستقیماً دخالت دارند. و جای تأثر است که وجودشان نادیده گرفته می شود. جامعه ما نیز نیاز به این نیروی عظیم عادل و کاربر دارد.

اگر در سطح استانداران و فرمانداران و قبل از آن وزرا و معاونین شرط احراز شغل جنسیت مرد بودن مطرح بوده است و بنابراین از زنان ما اثری در این گروهها نیست در صورتی که اگر فقط شرایط احراز شغل مطرح بود هستند چندین صد نفر زن که از برخی از صاحبان این شغلها بس واجد شرایط ترند ولی در ردیف مدیران کل و مسئولان ادارات اکنون نیز هستند زنهایی که به بهترین وجه به مملکت خود خدمت می کنند و جای تأثر است که نادیده گرفته شده اند و یا شاید قابل بنظر نیامده اند که مورد خطاب نخست وزیر محبوبشان واقع شوند.

بعد از پیروزی بزرگ ملت ایران در انقلاب اسلامی و واژگون ساختن نظام استبدادی بار بسیار سنگین و رسالت خطیر اداره مملکت و انتقال به جمهوری اسلامی فقط بدوش مردان نیست که بدوش زنان نیز می باشد.

کلید کار و مسئولیت به ثمر رساندن انقلاب عمدتاً در دست مردان نیست در دست زنان نیز می باشد. آقایان کافی نیست که انقلاب کنند و با ایمان صادق و تصمیم راسخ کمر همت و زحمت ببرند زنان نیز همانند آنچه تا بحال نشان داده اند باید دوش به دوششان حرکت کنند.

آقای نخست وزیر ترس از این است که زنان زحمتکش ما نه تنها مورد توجه شما قرار نگرفته اند بلکه آقایان مورد خطاب نیز تاسی جسته و کمیسیون هماهنگی اداری را که بدستور آن مقام از روسای ادارات اصلی استان یا شهرستان باید دعوت نمایند بررسی نموده و فقط جواز ورود آقایان را صادر نمایند.

در حالی که آن مقام در انتظار مشاهده نزدیک آثار حرکت و همت فرد فرد

آقایان هستند زنان زحمتکش ایران با تحرک دائمی و همت والای خود همه روزه در تلاشند. باشد که روزی بنظر آیند.

آیندگان، ۱۲ خرداد ۱۳۵۸

اعلام موجودیت «شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن»

شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن اعلام موجودیت کرد. این شورا در اعلامیه ای نکات مهم اساسنامه اش را شرح داده و از نمایندگان کلیه گروههای سیاسی و زنان دعوت کرده است تا روز دوشنبه ۱۴ خردادماه برای آشنایی و اطلاعات بیشتر گرد هم آیند.

متن اعلامیه:

نظر به این که انقلاب ملت ایران دوره جدیدی را در تاریخ زندگانی زنان این مملکت گشوده است و با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران لزوم هماهنگی در تشکل زنان جهت حفظ و حمایت حقوق آنان امری بسیار ضروری و حیاتی بشمار می رود لذا برای تمرکز و تشکل نیروهای فعال زنان شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن تشکیل شده است. بدینوسیله از کلیه احزاب و جمعیتها و گروههای مختلف که یکی از اهداف آنها برقراری تساوی حقوق زن و مرد و حمایت از آن می باشد دعوت می شود که با پیوستن به شورا ما را یاری دهند. امید است که کلیه گروههای آزادیخواه و پیشرو با عضویت در شورا فعالیتهای خود را در جهت برقراری تساوی حقوق زن و مرد هماهنگ سازند.

برخی از نکات مهم اساسنامه شورا بشرح زیر است:

شورای هماهنگی در امور مربوط به زنان تشکیلاتی است غیرانتفاعی که اعضاء آن احزاب، جمعیتها و گروههای مختلفی هستند که تساوی حقوق زن و مرد از اهداف آنها است.

موضوع شورا عبارتست از:

- الف: ایجاد همبستگی بین زنان صرفنظر از مذهب و مسلک.
- ب: اقدامات مقتضی جهت برقراری اصل برابری حقوق زن و مرد و حمایت از آن.
- پ: مطالعه و بررسی حقوق زن و پیشنهاد طرحهای مفید به دولت و سایر مقامات مسئول.
- ت: اجرای برنامه‌هایی جهت آگاهی زنان نسبت به حقوق حقه خود.

عضویت

هر یک از احزاب، جمعیتها و گروهها که حمایت از حقوق زن و کوشش جهت تساوی حقوق بین زن و مرد از جمله اهداف آنها باشد به عضویت «شورا» پذیرفته می‌شوند.

هر حزب یا جمعیت یا گروهی که به عضویت «شورا» پذیرفته شود باید دو نماینده تام‌الاختیار خود را کتباً به شورا معرفی کند. نمایندگان مزبور که باید زن باشند در موقع اخذ رای یک رای دارند.

احزاب و جمعیتها و گروههایی که بیش از هزار عضو دارند می‌توانند یک هیأت نمایندگی که تعداد آنها از سه نفر تجاوز نکند به شورا معرفی کنند. هیأت نمایندگی مزبور در موقع اخذ رای فقط یک رای خواهند داشت.

نماینده گروههای عضو نباید در مجامع عمومی شورا هدف مذهبی و یا سیاسی خاصی را ترویج و اشاعه دهند.

ارگانهای شورا عبارتست از:

الف: هیأت مؤسس

ب: مجمع عمومی

پ: هیأت اجرایی

ت: کمیته‌ها

از نمایندگان کلیه گروههای مختلف دعوت می‌شود که ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲ شنبه ۱۴ خردادماه در محل موقت شورا واقع در خیابان تخت طاووس، خیابان میرعماد، کوی دوم، شماره ۱۰ جهت آشنایی و اطلاعات بیشتر حضور بهم‌رسانند.

هیأت مؤسس شورای هماهنگی

آیندگان، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸

نامه سرگشاده سازمان زنان جبهه ملی به نخست وزیر

حیرانیم که از ستم داد گسترها به کجا باید رفت؟

برای تظلم خواهی در هر کجای جهان مردم به داد گستری پناه می برند ولی در طی دوران پنجاه ساله گذشته ما ملت جور کشیده و ظلم دیده یاد گرفته بودیم که اگر توانستیم خود اختلافات خود را با کدخداهایی با بلند کردن صدا با اظهار عجز یا هر طریقه دیگری که ممکن بود حل کنیم مبادا که روزی گذرمان به داد گستری بیافتد زیرا که می دانستیم طاغوت از روش فرساینده استفاده می کند زیرا که می دانستیم سالها حل مساله بطول می انجامد و ممکن بود موهای یکرنگمان سفید و سیاه گردند و یا دارفانی را وداع گفته و حقمان را در آن دنیا از خدا خواهان شویم. بگذریم که این مساله همانقدر که برای مظلومین آشکار بود برای ظالمان آشکارتر و در نتیجه روز به روز نه تنها تعداد ظالمان زیادتر می شدند بلکه ظلمها نیز گسترده تر می گشتند تا این که ملت قیام کرد. قیام کرد برای بدست آوردن آزادیها قیام کرد بر ضد ظلم و جور بر ضد حق کشی، ستم و ناروایی ملت قیام کرد یعنی همه قیام کردیم زن و مرد، کوچک و بزرگ. چه بسا که شور و تناسی کودکان دهساله در خیابانها و شعارهای آنها پدران و مادران را بیش از پیش انقلابی کرد و آرزوی عدلی که سالها در دلهایشان خفه شده بود و امکان پیدایش چنین عدلی که ممکن بود برای کودکانشان از آرزو به حقیقت تبدیل گردد همه را یکصدا کرد و با رهبری امام و شعار غیر قابل جانشینی وحدت کلمه انقلاب را تا بدین سان پیش برد.

اکنون شاید احتیاج به وحدت کلمه دیگر نیست یا برخی تصویری چنین می کنند. آگاهانه یا ناآگاهانه یا ضد انقلاب هستند یا بی خرد مطالب جزئی و غیر اساسی را بهریک از دو دلیل فوق عنوان می کنند باشد که چوبی لای چرخی رود و ملت از مسائل اصلی منحرف گردد. نتیجه یکی است. اگر گروهی که صدمه می بینند دم بر نیاورند روز بروز بر عده ناراضی ها افزوده گردیده و همه می دانیم که در نهایت به کجا خواهد انجامید و یا دم بر آورند و حقشان را بخواهند که از موضوعات اصلی منحرف شده و مخالف گروهی را بعلت اظهار نارضایتی علم کرده و احساسات عده دیگری را تحریک کنند که باز نتیجه همان است و محرکین و

مسببین به نظر خود دست یافته اند.

انقلاب ایران برای آزادی و بدست آوردن عدل اسلامی صورت گرفت و خانه این عدل، دادگستری بود. با از بین رفتن حکومت طاغوتی امید بود که سایه عدل گسترش یابد و اگر دادستان طاغوت اعدام می شود اگر مسببین طاغوتی به کیفر اعمالشان میرسند بقیه حساب کار خود را بکنند.

اگر خدای نا کرده از قضاة ما در آن وجه احسن عمل نکردند مرجع بالاتری به دادشان برسد و همه خواهرانه و برادرانه در پیشبرد اهداف انقلاب بکوشند. اینک می بینیم آبی که بر سرمان ریخته می شود روز بروز سردتر می شود شاید هم روزی در حالت بهت و حیرانی آب یخ زده منجمد مان کند و بهمان حال باقی بمانیم تا باشد که خورشیدی دگر آید و حرارت دگر در تنمان بدمد.

از ستم همگان بداد گسترها باید روی آورد. اینک ما حیرانیم که از ستم داد گسترها بکجا باید رفت و به چه کسی شکایت برد. کارآموزان قضایی زن را در مراسم تحلیف شرکت نمی دهند و وزیر دادگستری مقتضیات اداری را بهانه عدم شرکت زنان می داند که همه را انگشت بدهان می گذارد که لااقل در سیستم شاه سابق بی قانونی می کردند و برای خالی نبودن عریضه استناد به فلان ماده یا بهمان تبصره می کردند ولی حال که ما همه منتظر عدل اسلامی هستیم بدون قانون و دلیل موجه و استناد به ماده یا تبصره ای مقتضیات اداری را بهانه می کنند و حق گروهی را که ایکاش می گفتند بی لیاقتند و حائز شرایط نیستند ولی خود اذعان دارند که افراد تحصیل کرده و منضبطی هستند را پایمال می کنند حال با این حق کشی نزد چه کسی باید دادخواهی کرد. و بعد نیز در پذیرش کارآموزان جدید شرط جنسیت می گذارند. همه می دانند اگر ماهها بجویند و با وجود این که عیب کار هر زن مصدر رای زیر ذره بین دهها و صدها برابر بزرگ می شود از آنجائیکه زنان قاضی با لیاقت و شایستگی خود تاج سری بر سر همه زنان زده اند با این همه موشکافی نیز نمی توانند حتی تهمت ناروایی در کار به آنها زنند.

آقای نخست وزیر با رعایت سلسله مراتب شکایت وزارت را باید به صدارت کرد و ما از شما قاطعانه می خواهیم که جواب قانع کننده ای که فقط اثبات عدم لیاقت زنان کارآموز و قاضی است بملت بدهید در غیر اینصورت باز با رعایت سلسله مراتب انتظار داریم که هرچه زودتر به تظلم خواهی مظلومان رسیدگی و دستور اجرا به دادگستری تان بدهید که از انسانهای شایسته احقاق حق گردد.

سازمان زنان جبهه ملی ایران همبستگی کامل خود را با زنان کارآموز قضائی تا حد اعلا اعلام می دارد.

سازمان زنان جبهه ملی ایران

آیندگان، ۲ مرداد ۱۳۵۸

نامه هیات اجرایی اتحادیه زنان قاضی ایران به وزیر داد گستری

آقای وزیر مانع رشد و ترقی زن ایرانی نشوید

جناب آقای صدر حاج سید جوادی وزیر محترم داد گستری
در روزنامه آیندگان مورخه ۳۱ خرداد ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت مطالبی از قول جنابعالی درج شده است که چون قسمتی از آن ارتباط با زنان قاضی ایران دارد و تصور می رود در صورتی که بلا جواب گذارده شود سکوت ما را حمل بر قبول گفته شده ها فرمایند لزوما مبادرت به صدور این اعلامیه جوابیه نموده و چون مطالب مذکور از قول شما در روزنامه مذکور درج شده است مقرر فرمایید از نظر روشن شدن اذهان عمومی در اولین شماره روزنامه آیندگان در صفحه اول درج شود، موجب کمال تشکر است.

جنابعالی در دو قسمت از گفته های خود فرموده اید بعضی از حقوقدانان به این مسئله توجه دارند که خانمها نمی توانند قضات خوبی باشند و حتی (خانمهای حقوقدان خارج معتقدند که مصلحت نیست امر قضا در یک جامعه ای به خانمها واگذار شود) و هنگامی که نماینده آیندگان از شما سؤال می کند که بالاخره به خانمها پست قضاوت داده خواهد شد و اسلام در این باره چه می گوید جواب داده اید باید با آنها صحبت کرد و آنها را قانع کرد. دخالت در امر قضایی و ورود در امر قضا ارتباط با مردم - بلافاصله به صورتی است این مسئله مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش اسلام نیست مربوط به امروز هم هست بعضی از حقوقدانها به این مسئله توجه دارند که خانمها نمی توانند قضات خوبی بشوند.

باعث بسی تعجب است که یک وزیر مسلمان در یک حکومت اسلامی برای نفی صلاحیت قضات زن استناد به گفته زنان حقوقدان خارج می نماید. این زنان